

شهبازی کهمن اوستایی

گزارشی از :

بهمن انصاری

اوستای کهن، همراه با فرضیه‌هایی پیرامون نجوم‌شناسی بخش‌های کهن اوستا

می‌ستاییم روان‌های مردان و زنان پیرو راستی را،
در هر سرزمینی که زاده شده باشند.

مردان و زنانی که برای پیروزی آیین راستی،
کوشیده‌اند، می‌کوشند و خواهند کوشید.

فروردین یشت، بند ۱۵۴

پیش‌گفتار

کتاب «اوستا»، کهن‌ترین مجموعه نوشتارهای ایرانیان، بارها و بارها دچار آسیب‌های زمانه شده است. تا آنجا که اطلاعات تاریخی در دست است، یکبار در روزگار یورش نظامی و فرهنگی اسکندر مقدونی به سرزمین ایران و سوزاندن و نابودی اوستایی که متن اصلی آن بر روی دوازده هزار پوست گاو نبشته شده بود؛ حتی اگر رقم دوازده هزار مبالغه‌آمیز به نظر برسد، اما به هر حال کتاب اوستا آنقدر بزرگ بوده است که نویسندگان و مورخان پهلوی و اسلامی بدون ابراز تردید این رقم بزرگ را در آثار خود بیاورند. و بارهای دیگر نابودی بخش‌های وسیعی از اوستا – آنگونه که گفته شده است – در هنگامه یورش اعراب و مغول به سرزمین ایران روی داده است. اما اگر منصفانه قضاوت کنیم نباید این نکته غم‌انگیز را فراموش کنیم که بخش‌های شایان توجهی از اوستا بر اثر بی‌توجهی خود ما ایرانیان از بین رفته و به دست فراموشی سپرده شده است. از آثار ابوریحان بیرونی و دیگر نویسندگان همزمان او به درستی دریافته می‌شود که بخش‌هایی از اوستا که امروزه در دسترس نیستند، در زمان آنان موجود بوده و ایشان در نوشتارهای خود به آن استناد کرده‌اند. از سوی دیگر این نکته را نیز نباید نادیده انگاشت که اوستا مجموعه‌ای از نوشتارهای گوناگون بوده است و بخش‌هایی از این نوشتارها که رویکردی علمی و دانشی داشته‌اند – بر اثر بی‌توجهی عمومی – زودتر از بخش‌های دینی که بیشتر مورد توجه همگان قرار می‌گیرد، از بین رفته و فراموش شده‌اند.

آسیب‌های وارد شده به کتاب اوستا، تنها شامل بخش‌های از بین رفته نمی‌شود؛ بلکه اضافات و تغییرات عصر ساسانی نیز از جمله این آسیب‌ها به شمار می‌رود. این تغییرات به منظور تطبیق متن اوستا با اعتقادات نوساخته دینی زرتشتی ساسانیان – که تفاوتی قابل ملاحظه با «آیین زرتشت» داشته است، به عمل آمده است.

به این ترتیب و در مجموع کتاب اوستایی که امروزه به دست ما رسیده است، از نظر زمانی به سه بخش متفاوت تقسیم می‌شود:

- بخش یکم شامل «اوستای کهن» که موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد و مضامین آن از نظر زمانی متعلق به روزگار پید از زرتشت (پید از حدود دو هزار و هشتصد سال پید) است؛ اما نگارش آن متعلق به عصرهای پس از زرتشت است و هنگام این نگارش و بازنویسی دگرپاره، تا اندازه‌ای مضامین و باورهای جدیدتر را به متن‌های کهن اضافه کرده‌اند. در این کتاب کوشش شده است تا بخش‌های کهن اوستا از اضافه‌های جدیدتر تفکیک شده و مورد بررسی قرار گیرند. هر چند که هنوز با قاطعیت نمی‌توان گفت که این تفکیک کاملاً به درستی انتخاب شده است. این امکان وجود دارد که در پژوهش‌های بعدی در تفکیک متن‌های کهن و جدید اندکی تجدیدنظر صورت گیرد.

- بخش دوم اوستا از نظر زمانی شامل «گاتها» است که سروده‌های مینوی شخص زرتشت، پیام‌آور بزرگ ایرانی به شمار می‌رود که هر چند از نظر مضمون پس از اوستای کهن سروده شده است؛ اما از نگاه زبان و نگارش، کهن‌ترین بخش اوستای موجود است

- بخش سوم اوستا از نظر زمانی شامل یسنا، یشت‌های جدید، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا است که همگی جزو اوستای نو به حساب می‌آیند اما نباید از این نکته غافل بود که بسیاری از مضامین همین بخش‌های جدید نیز برگرفته و اقتباس شده از باورها و نوشتارهای کهن است؛ اما این آمیختگی به حدی است که امکان تفکیک را امکان‌پذیر نمی‌سازد. به عنوان نمونه می‌توان از داستان جمشید در وندیداد نام برد که یکی از کهن‌ترین داستان‌ها و باورها و نوشتارهای ایرانیان است، اما شکل نگارشی کهن آن کاملاً دگرگون شده و تغییر اساسی یافته است.

همانگونه که گفته شد در کتاب حاضر به «اوستای کهن» پرداخته شده است. اوستایی که هر چند نگارش آن جدیدتر است، اما سرای آن به حدود چهار تا سه هزار سال پید باز می‌گردد. توجه به این متن‌های کهن ما را با اندیشه‌های نیاکان دور هنگام خود آشنا می‌سازد؛ به پیروی آنان از راستی، به احترام آنان به باورها و اعتقادات دیگران، به زندگی صلح‌آمیز با دیگران، به آرزو و دعا برای همه مردم، به ستای و گرامی‌داشت همه مظاهر طبیعت بر روی زمین و بر آسمان، به احترام فراوان برای کار و کوشش، به آرزو برای خرمی و بالندگی میهن، و بسیاری نکات جالب دیگر که خواننده دقیق و علاقه‌مند به آن پی خواهد برد و در مقاله‌ها و گزارش‌های بسیار به آنان خواهد پرداخت.

این کتاب بر اساس نوشتارهای گُتر [۱] مرادی [۲] یاث آبادی " مندرج در وبسایت پرمحتوای ایشان تدوین گشته و هم‌اکنون بنا بر کتاب "کیانیان" نوشته "آرتور کریستن سن" و ترجمه "دکتر صفا"؛ بخش‌های کهن و بخش‌های جدید هر بخش را که در نتیجه پژوهش‌های بسیار ارزشمند "استاد کریستن سن" به عمل آمده، در بخش پیشگفتار هر بخش اضافه کرده و با رنگ روشن از دیگر یش‌ها متمایز می‌باشد.

لازم به ذکر است در بخش‌های مستند از "استاد آرتور کریستن سن"؛ منظور از یشت‌های کهن، یشت‌هایی است که به دوران پیش از زرتشت و آیین هوشنگی و بسیار قدیمی هندوایرانی برمیگردد. یشت‌های زرتشتی به یشت‌هایی گفته شده که در دوره زرتشت و پس از او تا دوره هخامنشیان بر طبق یشت‌های کهن سروده شده. و یشت‌های جدید نیز اضافاتی است که در دوره اشکانی و پس از آن ساسانی وارد یشت‌ها شده است.

بهمن انصاری

فروردین یشت

“ این کشور ما باید خرم شود، باید بالنده شود ” (بند ۳۰)

پیش‌گفتار

فروردین یشت یا فرَوَشی یشت، سیزدهمین یشت اوستا و از لحاظ مضمون کهن‌ترین بخش آن به شمار می‌رود. این یشت در بزرگداشت و ستایش فرَوَهر «پیروان راستی» یا «آشَوَنان» سروده شده است و یکی از دلکش‌ترین و با اهمیت‌ترین بخش‌های اوستاست.

فروردین یشت دارای ۳۱ بخش یا کرده و ۱۵۸ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱ تا ۲۹، ۴۱، ۶۲، ۶۳، ۷۱ تا ۱۲۹، ۱۳۹ تا ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۸؛ و نیز افزودگی‌هایی در بندهای دیگر که در این گزارش از متن اصلی کنار گذاشته شده‌اند، اما ممکن است افزوده‌های کوتاه دیگری در میان برخی بندها باقی مانده باشد.

«فرَوَهر»، «فرَوَهر»، «فرَوَهر»، «فرَوَهر» و یا «فرَوَشی»، در باورهای ایرانی یکی از نیروهای مینوی وجود آدمی و همه دیگر آفریدگان است. «فرَوَهر» پیش از آفرینش تن و پس از آن نیز همچنان به هستی خود ادامه می‌دهد و همیشه و همواره به راه راست و نیک‌اندیشی فرمان می‌دهد. به نظر می‌آید که در باورهای کهن، «فرَوَهر» همان «روان نیاکان» بوده است که در زمان‌های جدیدتر شخصیتی جداگانه یافته‌است. آقای پرویز رجبی در «جشن‌های ایرانی، ص ۱۲» «فر» را به معنای «پارا» و «پیشین» (با قر اشتباه نشود) و «وهر» را به معنای «باور» گرفته و در مجموع بدرستی «فرَوَهر» را به معنای «باور پیشین» دانسته‌اند.

چنانکه در این یشت ملاحظه می‌شود دامنه توانایی‌های «فرَوَهر»‌ها بسیار گسترده و بزرگ است؛ قدرت «فرَوَهر»‌ها گاه بیشتر از بزرگترین ایزدان و حتی یاری دهنده به خود اهورامزدا هستند. نظام آفرینش و پایداری آسمان و استواری زمین و بارش باران‌های حاصلخیز و رویش گیاهان سرسبز و وزش بادهای ابرآور و گردش خورشید و ماه و ستارگان و پیروزی در میدان کارزار و درمان ناخوشی‌ها و همه سامان گیتی، از قر و شکوه و خواست آنان است.

به گفته کریستن سن بازمانده‌های یشت اصلی فروردین یشت عبارتند از بندهای : ۳۰_۴۰، ۴۲_۶۱ (در آخر بندهای ۵۴ و ۵۶ اضافاتی جدیدتر در دوره ساسانی صورت گرفته) ۶۳_۷۰، ۱۳۰_۱۳۸.

اضافات زرتشتی عبارتست از بندهای : ۱_۱۲۹، ۴۱، ۶۲، ۷۱_۹۵، ۹۶_۱۲۹، ۱۳۹_۱۵۸. فهرست اسامی در بندهای ۹۶_۱۲۸ و ۱۳۹_۱۴۲ که بتقلید از قطعه اصلی از بند ۱۳۰ تا ۱۳۸ ساخته شده، خیلی قدیمی است.

آخرین ثلث بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ احتمالاً خیلی جدید هستند.

(منظور از یشت‌های کهن، یشت‌هایی است که به دوران پیش از زرتشت و آیین هوشنگی و بسیار قدیمی هندوایرانی برمیگردد. یشت‌های زرتشتی به یشت‌هایی گفته شده که در دوره زرتشت و پس از او تا دوره هخامنشیان بر طبق یشت‌های کهن سروده شده و یشت‌های جدید نیز اضافاتی است که در دوره اشکانی و پس از آن ساسانی وارد یشت‌ها شده است)

بخش چهارم (کرده چهارم)

۳۰ می‌ستاییم «فروهر» های نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که در دوستی پاک‌نهاد و نیک‌کردارند؛ آنان که از گفت‌وگوهای بسیارشان بهره‌ها خواهد بود؛ آنان که مردمان را نمی‌آزارند؛ مردمانی که فروهرها را، نیکان را، رازداران را، تیزنگرندگان را، چاره‌اندیشان را، نامداران را، و در نبرد پیروزمندترینان را، آزرده نکرده باشند.

«پیروان راستی» در همه جای این کتاب برای واژه اوستایی «آشونان» (پیروان «آشه») برگزیده شده است. آشه خود معنایی بس گسترده دارد: راستی، درستی، پاکی، حق، سامان و نظام و قواعد حاکم بر هستی، بخشی از کارکردها و معانی آن است و تاکنون واژه‌ای که تمام و کمال معادل «آشه» و «آشونان» باشد، پیشنهاد نشده است. ما در اینجا واژه «راستی» با مفهوم گسترده آن را بطور موقت به جای «آشه» و «پیروان راستی» را به جای «آشونان» برگزیده‌ایم. برضد «آشون»، «دروغ» (در اوستا «دروگنت») به معنای پیرو دروغ قرار دارد. دروغ نیز دامنه‌هایی بیشتر از معنای امروزی آن را در بر می‌گیرد.

بخش پنجم

۳۱ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که از آن بالا با اراده‌ای نیرومند با دشمنان می‌ستیزند؛ آن بسیار توانایان که از آن بالا در هنگامه نبرد، بازوان زورمند دشمنان بدخواه را فرو می‌کوبند.

بخش ششم

۳۲ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که پیمان‌شناس، دلاور و نیرومندند؛ آنان که در برابر آزار دشمنان، ما را پناه می‌دهند؛ آن بخشایشگران مینوی درمان‌بخش، که از داروی «راستی» بهره‌مندند؛ آنان که پنهان‌روند همچو زمین، که درازناکند همچو رودها، که فرازمندند همچو خورشید.

بخش هفتم

۳۳ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که به چالاک‌ی و دلاوری و رزم‌آوری و بسا هراس‌انگیز، ستیزه دشمنان را — چه دیو و چه مردم — در هم می‌شکنند و فرو می‌کوبند؛ آنان که به خواست خود یورش جنگاوران را بر می‌اندازند.

۳۴ شما ای تواناترین! می‌بخشایید بهترین نیکی‌های خود را و پیروزمندی و چیرگی اهورا آفریده خود را به همه سرزمین‌هایی که در آن جای‌ها نیکی‌های شما را به بدی نکشانند؛ آنجا که شما خوشنودید و نرنجیده‌اید و آزرده نشده‌اید؛ آنجا که شما را سزاوار ستای و شایسته نیای می‌دانند و در آنجا راه برگزیده خود را می‌پیمایید.

بخش هشتم

۳۵ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آن نام‌آوران در نبرد پیروزمند و سپرداران بسا نیرومند که از راه راستی به کژی نگرانند؛ آنان که به این هر دو یاری می‌رسانند، هم به آن که از پس می‌تازد و هم به آن که از پی می‌تازد؛ هر دو بانگ یاری‌خواهی بر آورده‌اند، آن یک برای چیرگی و این یک برای رهایی.

۳۶ فروهرها به آن جایی بیشتر روی می‌کنند که در آن جا مردان پیرو راستی بیشتر باشند؛ کسانی که با راستی، بیشتر پیوند دارند؛ آن جایی که دهش‌های بزرگ باشد؛ آن جایی که پیرو راستی، بیشتر خوشنود شده باشد.

بخش نهم

۳۷ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان سپاهی انبوه بیاریند با رزم‌افزارهای به کمر بسته، با درفش‌های درخشان برافراشته. آنانند که پی از این و به هنگام نبردهای «خشتاوی»‌های دلاور با «دانو»‌ها فرا می‌رسیدند.

(خشتاوی) و (دانو) نام منسوب به دو خاندان ایرانی است و آگاهی بیشتری در باره آنان در دست نیست.

۳۸ شما باید در هم شکننده یورش پیشین «دانو» های تورانی؛ شما باید در هم شکننده آزار پیشین «دانو» های تورانی؛ از پرتو یاری شما بود، بسیار نیرومندی پیشین «گرسنژ» ها و «خشتاوی» های دلاور و «سوشیانت» های دلیر، آن نام آوران پیروزمند. از یاری شما بود، که بیشتر از ده هزار پناهگاه های سرداران «دانو» ها فرو کوبیده شد.

(کرشنز) نیز نام یکی دیگر از خاندان های ناشناخته ایرانی است. واژه (سوشیانت) ظاهراً به دوره های جدیدتر مربوط می شود اما مفهوم سوشیانت به هر دو معنای (سودبخش) و (رهایی بخش) به دوران های کهن تر باز می گردد. در این بند و بند پیش از آن به برخی از کهن ترین نبردهای ایرانیان و تورانیان اشاره شده است که در هیچ کجای دیگر اوستا در باره آن سخنی رانده نشده است.

بخش دهم

۳۹ می ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که هر دو سوی سپاه آراسته دشمن را در هم می شکنند و میانش را می شکافند؛ آنان که به چالاکي به یاری مردان نیک می شتابند و بدکرداران را در تنگنا می افکنند.

بخش یازدهم

۴۰ می ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آن توانایان، دلاوران، پیروزمندان، آن کامیابان در نبرد؛ آنان که گاه بخشنده آسایشند و گاه تاخت و تاز و تکاپو کنند. آنان که «سروشِمنه» (۴) و کالبدی شایسته و روانی برازنده دارند؛ آن پاک نهادانی که یاری خواهان را پیروزی دهند و آرزومندان را کامروا کنند و بیماران را تندرستی بخشند.

۴۲ آنگاه که از آنان یاری خواهی شود، به شتاب نیروی اندیشه از فراز آسمان فرود می آیند. آنان با همراهی نیروی نیک ساخته و پیروزی اهورا آفریده و برتری چیره شونده و با بهره ای خواهند آمد که بخشنده گرانبها ترین ها و آورنده شکوهی هستند که بسا گرامی و فرخنده و برای در بر داشتن بهترین راستی، برازنده ستای و شایسته نیای است.

۴۳ آنان در میان زمین و آسمان «ستویس» (احتمالاً ستاره سهیل) را به گردش در می آورند تا باران بباراند، بانگ یاری خواهان را می شنود تا باران بریزاند و گیاهان برویاند؛ برای نگاهداری چارپایان و مردمان، برای نگاهداری سرزمین های ایرانی، برای نگاهداری جانوران پنجگانه، برای یاری رساندن به مردان پیرو راستی.

این بند کهن ترین و نخستین جایی است که نام «ایران» و «سرزمین های ایرانی» و کوشش فروهر نیاکان برای «نگهداری ایران» آمده است. جانوران پنجگانه که در اوستا به شکل «گئوش پنچو» آمده است، عبارتند از: آبیان، خزندگان، پرندگان، جانوران آزاد صحرایی، و چرندگان. واژه «گئوش» به معنای «گاو» در ترکیب «گئوش پنچو» نشان می دهد که این کلمه بجز نام حیوان معروف، نام عمومی همه جانوران به شمار می رفته است. همچنین نگاه کنید به پانویس بند ۳ تشریح شد.

۴۴ در میان زمین و آسمان، آن «ستویس» زیبا و درخشان و پر فروغ، راه می پیماید، باران می باراند، بانگ یاری خواهان را می شنود، باران می ریزاند، گیاهان می رویاند، برای نگاهداری چارپایان و مردمان، برای نگاهداری سرزمین های ایرانی، برای نگاهداری جانوران پنجگانه، برای یاری رساندن به مردان پیرو راستی.

بخش دوازدهم

۴۵ می ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که با کلاه خود فلزی، با رزم افزار فلزی، با سپر فلزی، در میدان نبرد چه با شکوه می رزمند، آنان که برای فرو کوفتن هزاران دیو، دشنه های آخته برگرفته اند.

۴۶ اگر باد وزنده بوی مردان رزم آور را به میان آنان آورد، آنان به سوی آن رزم آورانی که باید پیروز شوند، می شتابند. به آن سویی که پی از برکشیدن شمشیرها و بر آوردن بازوها، خواست فروهرهای نیک و گرامی و توانا را بر آورده باشند.

۴۷ هر یک از دو گروه که در آغاز با باوری پاک و بی آلایش، آنان را نماز برند، فروهرهای توانای پیروان راستی با همراهی مهر و رشن و «دامونیش اویمنه» و با همراهی باد پیروزمند، به یاری آنان می شتابند.

(رَشَن) ایزد دادگری و دارنده ترازوی داورزی است و در اوستا غالباً با صفت «راستترین» از او یاد می‌شود. هر چند که احتمال می‌رود نام او از افزوده‌های جدیدتر باشد. (داموئیش اویمَنه) نام ایزدی از یاران مهر است و از این ترکیب به تقریب معنای «توانایی دور راندن نابکاران توسط خردمندان» به دست می‌آید.

۴۸ آنان به یک زخم براندازند همه دشمنان را؛ پنجاه‌ها، صدها، صد‌ها هزارها، هزارها ده‌هزارها، ده‌هزارها صدهزارها؛ برای آن رزم‌آورانی که فروهرهای توانای پیروان راستی با همراهی مهر و رَشَن و «داموئیش اویمَنه» و با همراهی باد پیروزمند، به یاری آنان می‌شتابند.

بخش سیزدهم

۴۹ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که در هنگام «هَمَسپَئِثَمَدَم» از آرامگاه‌های خود به بیرون می‌شتابند و در ده شب پیاپی در اینجا برای آگاهی یافتن به سر می‌برند.

(همسپتدم) نام گاهنبار و جشن پایان زمستان و آغاز بهار

۵۰ کدامین کس ما را خواهد ستود؟ کدامین کس ما را ستاید خواهد نمود؟ کدامین کس ما را خواهد سرود؟ کدامین کس ما را خوشنود خواهد ساخت؟ کدامین کس با دست پُر دهشی که بخشنده را به آیین راستی می‌رساند، ما را با شیر و پوشاک خواهد پذیرفت؟ نام کدام یک از ما را او خواهد ستود؟ از میان ما، او روان کدام یک از ما را بر خواهد گزید و ستاید خواهد کرد؟ به کدام یک از ما، او این دهش‌ها را پیشکش خواهد کرد تا خوراکی‌های همیشه نکاستنی و جاودان ارمغانش باشد؟

۵۱ مردی که آنان را با دست بخشش و با شیر و پوشاک و با نیکی‌هایی که بخشنده را به راستی می‌رساند، بستاید؛ از برای چنین کسی آن فروهرهای توانای پیروان راستی، که خوشنود و نیازرده و نرنجیده‌اند، چنین آرزو می‌کنند.

۵۲ بهره‌مند باد این خانه از انبوه ستوران و مردمان! بهره‌مند باد از اسب تندتاز و گردونه استوار؛ برخوردار باد از مرد پایدار انجمنی، مردی که همواره ما را با دست دهش و با شیر و پوشاک و با نیکی‌هایی که بخشنده را به راستی می‌رساند، می‌ستاید.

بخش چهاردهم

۵۳ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که آب‌های مزدا آفریده را در جویبارهای زیبا روان ساختند؛ آن آب‌هایی که پید از این و پس از پایان آفرینش دیرگاهی در جای خود فرو ایستاده و روان نبودند.

۵۴ اینک آن آب‌ها در جویبارهای مزدا آفریده و به سوی جای‌هایی که فرشتگان برگزیده‌اند و به سوی ریزشگاه‌هایی که از پید گزیده شده‌اند، روانند.

بخش پانزدهم

۵۵ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که گیاهان بارور را در پردیس‌های زیبا بنشانند؛ آن گیاهانی که پید از این و پس از پایان آفرینش، دیرگاهی در جای خود فرو ایستاده و رویان نبودند.

۵۶ اینک آن گیاهان در راه‌های مزدا آفریده و در جای‌هایی که فرشتگان برگزیده‌اند و به هنگامی که از پید برگزیده شده، رویانند.

بخش شانزدهم

۵۷ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که ستارگان و ماه و خورشید و فروغ بی‌پایان را در راه‌هایی پاک رهنمون شدند؛ آنان که پیش از این و از بیم ستیزه و یورش دیوان، بر جای‌های خود ایستاده و گردشی نداشتند.

۵۸ اینک آنان به پایان راه گرانیده‌اند تا در روزگار فرخنده تازه شدن جهان، به واپسین جایگاه گردش خود در رسند.

بخش هفدهم

۵۹ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ که نود و نه هزار و نهصد و نود و نه تا از آنان از دریای فراخکرت درخشان پاسبانی می‌کنند.

درباره دریای «فراخکرت» (در اوستا «وُئوروگَشته») نگاه کنید به پانویس بند ۳ آبان یشت.

بخش هجدهم

۶۰ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ که نود و نه هزار و نهصد و نود و نه تا از آنان از ستاره هفت‌تورنگ (احتمالاً صورت فلکی خرس بزرگ) پاسبانی می‌کنند.

بخش نوزدهم

۶۱ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ که نود و نه هزار و نهصد و نود و نه تا از آنان از پیکر سام گرشاسپ گیسو بلند گرزدار پاسبانی می‌کنند.

(گرشاسپ) پهلوان بزرگ ایرانی از خاندان «سام» و دارنده فرّ جمشید است. «گرشاسپ» در اوستا معادل رستم در شاهنامه به شمار می‌رود. او در باورهای ایرانی از یاران سوشیانت و نیز از جاودانان است. در باورها، گرشاسپ در دشت «پیشینه» یا «پیشینه‌نگ» (در جنوب افغانستان امروزی) به خواب رفته در حالیکه هزاران فروهر پیروان راستی از او در خواب مراقبت می‌کنند و فرّ او در بالای سرش در آسمان جای گرفته است. هر زمان از دهک از خواب برخیزد و به سرزمین‌های ایرانی گزند رساند، گرشاسپ نیز بر می‌خیزد و او را فرو می‌کوبد. واژه «گَیسو» در اوستا را با معانی گیسوی مجعد یا چین‌دار یا تابدار یا بافته شده هم احتمال داده‌اند.

گرشاسپ بزرگ پهلوان ایرانی در شمار شاهان ایرانی کیانی یا پیشدادی نبود (گرشاسپ شاهنامه پسر زو که احتمالاً جز داستانهای الحاقی شاهنامه است با این گرشاسپ پهلوان اشتباه نشود) اما همراه نام او در رسته بزرگترین دارندگان فر ایزدی آمده است.

بخش بیستم و یکم

۶۳ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که در سوی راست سردار سپاهیان می‌رزمند؛ اگر آن سردار، پیرو راستی باشد و اگر آن فروهرهای توانای پیروان راستی از او خشمگین و ناخشنود نباشند و از او نرنجیده و نیاززده باشند.

بخش بیست و دوم

۶۴ می‌ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای پیروان راستی را؛ آنان که بزرگتر، توانمندتر، دلاورتر، نیرومندتر، پیرومندتر، درمان‌بخش‌تر و سودمندتر از آنند که در سخن گفته آید.

۶۵ آنگاه که آب‌ها با فرّ مزدا آفریده از دریای فراخکرت پراکنش یابند، فروهرهای توانای پیروان راستی بر می‌خیزند. چند چندین صدها، چند چندین هزارها، چند چندین ده هزارها.

۶۶ تا هر یک از آنان برای خانواده خود، روستای خود، دهستان خود و کشور خود، آب فراهم آورد و چنین گوید: آیا کشور ما باید خشک و ویران شود؟

۶۷ آنان در هنگام کارزار برای سرزمین و خانه خود می‌رزمند؛ در آن جایی که خانه و کاشانه داشته‌اند؛ به آن گونه که گویی دلاورمردی با رزم‌افزار به کمر بسته، از دارایی‌های فراهم آورده خود، نگاهبانی می‌کند.

۶۸ آن فروهرهای کامیاب شده در رساندن آب به خانواده خود و به روستای خود و به دهستان خود و به کشور خود، چنین گویند.

“این کشور ما باید خرم شود، باید بالنده شود”

این کهن‌ترین آرزو و نیایش و دعایی است که در متون ایرانی باقی مانده است؛ در این کهن‌ترین خواسته نیاکان ایرانیان تنها برای «خرمی و بالندگی میهن» دعا شده است و نشان دهنده میهن پرستی ایرانی از روزگاران کهن میباشد.

۶۹ آن هنگام که شهریار توانمند کشور، نگران دشمن کینه‌ور شود، او فروهرهای توانا را به یاری فرا می‌خواند.

۷۰ آنان به یاری او می‌شتابند؛ اگر آن فروهرهای توانای پیروان راستی از او خشمگین و ناخشنود و رنجیده نباشند، آنان چنان به سوی او پرواز کنند که گویی پرنده‌ای هستند شهر و نیک پرواز.

بخش بیست و نهم

۱۳۰ می‌ستاییم فروهر «جم» پیرو راستی، از خاندان «ویوئسگهان» را، آن توانای دارنده رمه‌های فراوان را، برای پایداری در برابر کمبودهایی که از سوی دیوان است، و برای پایداری در برابر کمبود گیاه که از خشکی است، و برای پایداری در برابر آزار «مرشونه».

جمشید جم پسر ویوئگهان نوه انگهت و نبیره هوشنگ، سومین شاه پیشدادی پس از نیای خود هوشنگ و برادرش تهمورث میباشد. در اساطیر هندی ودایی جم (بیم) و خواهرش نخستین انسانها به شمار می‌روند و این جای پرستش میگذارد که آبا اساطیر ماقبل جمشید، چون هوشنگ و تهمورث شخصیت‌های گروهی از آریایی‌های مهاجر به ایران بوده‌اند که در اساطیر هند نیامده‌اند یا شون‌دی (دلایلی) دیگر داشته که تاریخ اسطوره‌ای هندی با جم (بیم) آغاز میشود.

اشاره است به خشکسالی‌های پایان عصر جمشید که در حدود چهار هزار سال پیش اتفاق افتاده است. «مرشونه» نام دیو زوال و نابودی است.

۱۳۱ می‌ستاییم فروهر «فریدون» پیرو راستی، از خاندان «آبتین» را، از برای پایداری در برابر پریون (گری) و تب و «نیزه» (؟) و تبو لرز و «واورشا»؛ از برای پایداری در برابر آزار مار. می‌ستاییم فروهر «اوشنره» پیرو راستی و بسیار با فراست را. می‌ستاییم فروهر «اوزوه» پیرو راستی، از خاندان «توماسپه» را. می‌ستاییم فروهر «اغریرث» پیرو راستی و دلاور را. می‌ستاییم فروهر «منوچهر» پیرو راستی، از خاندان «ایرج» را.

معنای «نیزه» و «واورشا» دانسته نشده است. «اوشنره» نام وزیر و مشاور «کیکاوس» که در دانایی و هوشمندی و سخندانی شهره بوده است. «اوزوه» پادشاهی است که در شاهنامه به شکل «زو» آمده است و پس از «نوزر» توسط ایرانیان به پادشاهی برگزیده می‌شود. «اغریرث» نام برادر افراسیاب تورانی که برخلاف برادرانش، دوستدار ایران بوده است. «اغریرث» بزرگان سپاه ایران را که در جنگ «نوزر» گرفتار افراسیاب شده بودند را آزاد کرد اما خود به گناه دوستداری ایران به فرمان افراسیاب کشته می‌شود.

۱۳۲ می‌ستاییم فروهر «کیقباد» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کی‌آپیوه» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کیکاوس» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کی‌آرش» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کی‌پشین» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کی‌بیارش» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کی‌سیاوش» پیرو راستی را، می‌ستاییم فروهر «کیخسرو» پیرو راستی را.

«کیقباد» نخستین پادشاه کیانی و «کی‌آپیوه» پسر او و «کیکاوس»، «کی‌آرش»، «کی‌پشین» و «کی‌بیارش» پسران «کی‌آپیوه» و نوه‌های «کیقباد» هستند و «کی‌سیاوش» پسر «کیکاوس» میباشد. فروهر پادشاهان در این بندهای فروردین یشت از جمشید آغاز شده و به کیخسرو پایان پذیرفته و همانند دیگر یشت‌های کهن به پادشاهان بعدی همچون «لهراسپ» و «گشتاسپ» اشاره‌ای نشده است. و این نشان‌دهنده سرایش این یشت در هنگام پادشاهی کیخسرو و یا در پایان آن است. همانگونه که در بند ۱۳۳ دیده می‌شود، کیخسرو بیش از دیگر پادشاهان در فروردین یشت و دیگر یشت‌های اوستای کهن، مورد توجه قرار گرفته است.

بنا بر اعتقاد مصحح این متن (بهمن انصاری) نبرد نام لهراسپ و گشتاسپ در نسکهای کهن شاید شون‌دی (دلایلی) باشد بر این احتمال که این دو فقط خدای (شاه) گروه کوچکی از ایرانی‌ها (یحتمل نواحی بلخ) بوده‌اند؛ نه چون کیکاوس و کیخسرو شاه همه ایران زمین و تنها به شون‌دی نقش موثر در آیین زرتشتی و ستایش گشتاسپ توسط اشو زرتشت (درد مزدا بر او باد) در گاتها و برای سپاسگذاری از این دو، بخصوص گشتاسپ؛ آنها را پس از کیخسرو در رسته شاهان پسین (بعدی) کیانی ایرانی گزاردند.

۱۳۳ از برای توانایی‌های خوب فراهم آمده‌اش، از برای پیروزی اهورا آفریده‌اش، از برای برتری پیروزمندانه‌اش، از برای فرمان‌های به خوبی برگزار شده‌اش، از برای اراده دگرگون نشونده‌اش، از برای اراده شکست ناپذیرش و از برای شکست زود هنگام دشمنان او.

۱۳۴ برای توانایی، برای فرّ مزدا آفریده، برای تندرستی، برای فرزندان نیک و هوشیار و دانا و سخن‌آرا و توانای با چشم‌های درخشان و خویشتنداری دلاورانه از نیازمندی‌ها، و برای آگاهی از آینده و آگاهی از بهترین زندگی.

۱۳۵ برای شهریاری درخشان، برای زندگانی دور هنگام، برای همه خوشبختی‌ها، برای همه درمان‌ها، برای پایداری در برابر جادوان و پریان و «گوی»‌ها و «گرپن»‌های ستم‌پیشه، برای پایداری در برابر آزار ستمکاران.

معنای دقیق این دو واژه که بخصوص در «گاتها»ی زرتشت چندین بار تکرار شده است، دانسته نشده است. اما بیشتر محققان بر این اعتقادند که از «گوی» معنای فرمانروای روحانی و از «گرپن» معنای پیشوایان دیوپرستی بر می‌آید.

۱۳۶ می‌ستاییم فروهر «سام‌گرشاسپ» پیرو راستی و گیسوبلند گرزدار را؛ برای پایداری در برابر ستبربازوان و سپاه دشمن؛ برای پایداری با سنگر فراخ، با درفش گسترده، با درفش پرافراشته، با درفش گشوده؛ درفشی پرافراشته برای پایداری در برابر راهزن ویرانگر مردم‌کش؛ برای پایداری در برابر آزاری که از راهزنی سر می‌زند.

۱۳۷ می‌ستاییم فروهر «آخروره» پیرو راستی را، از خاندان «خسرو» را، برای پایداری در برابر آن دروغ‌گویی که دوست خود را می‌فربید و برای پایداری در برابر فرومایه ویران کننده جهان. می‌ستاییم فروهر «هوشنگ» پیرو راستی و دلیر را، برای پایداری در برابر دیوان «مژندری» و پیروان دروغ در «ورنه» و برای پایداری در برابر آزاری که از دیوان سر می‌زند.

«آخروره» نام یکی از دوستان و یاران گرشاسپ است. بسیاری از محققان «مژندر» را همان مازندران می‌دانند، بخصوص که در شاهنامه فردوسی هم از دیوان مازندران نام برده شده است. اما جای «مژندر» و حتی مازندران شاهنامه به درستی و بی‌گمانی دانسته نشده است. معنای تحت‌اللفظی مازندران به گفته برخی اساتید "میان کوه" میباشد.

همچنین جای «ورنه» نیز نامعلوم است. برخی آنرا با گیلان یکی می‌دانند که درست به نظر نمی‌آید.

۱۳۸ می‌ستاییم فروهر «فرزآخشتی» پسر «خوئنبیه» پیرو راستی را؛ برای پایداری در برابر دیو خشم خونین‌گرز، و برای پایداری در برابر پیروان دروغ که خشم را بزرگ می‌دارند، برای پایداری در برابر آزاری که از خشم سر می‌زند.

این هر دو نام پارسایانی است که آگاهی بیشتری از آنان در دست نیست.

بخش سی و یکم

۱۴۳ می‌ستاییم فروهرهای راست‌مردان سرزمین‌های «ایرانی» را، می‌ستاییم فروهرهای راست‌زنان سرزمین‌های «ایرانی» را؛ می‌ستاییم فروهرهای راست‌مردان سرزمین‌های «تورانی» را، می‌ستاییم فروهرهای راست‌زنان سرزمین‌های «تورانی» را؛ می‌ستاییم فروهرهای راست‌مردان سرزمین‌های «سنیریم» را، می‌ستاییم فروهرهای راست‌زنان سرزمین‌های «سنیریم» را.

(توران) نام سرزمین‌های دوردست شمال‌شرقی ایران و اقامتگاه اقوام «تور» که البته انطباق آن با «ترک» کاملاً نادرست است. (سنیریم) نام سرزمین‌های دوردست شمال‌غربی ایران و همان که در شاهنامه به گونه «سلم» آمده است. «روم» شکل جدیدتر آن است.

۱۴۴ می‌ستاییم فروهرهای راست‌مردان سرزمین‌های «سائینی» را، می‌ستاییم فروهرهای راست‌زنان سرزمین‌های «سائینی» را؛ می‌ستاییم فروهرهای راست‌مردان سرزمین‌های «داهسی» را، می‌ستاییم فروهرهای راست‌زنان سرزمین‌های «داهسی» را.

برخی «سائینی» را همان چین می‌دانند که ظاهراً درست به نظر می‌آید. هر چند که همه این نظر را نپذیرفته‌اند. «داهی» در اوستا (در شاهنامه «دهستان») عبارت است از کوه‌های «کوپت» (کوپت‌داغ) در سوی جنوب‌شرقی دریای مازندران و پیرامون رود اترک.

۱۴۵ می‌ستاییم فروهر مردان پیرو راستی در همه سرزمین‌ها را، می‌ستاییم فروهر زنان پیرو راستی در همه سرزمین‌ها را؛ همه فروهرهای نیرومند و پاک توانای پیروان راستی را می‌ستاییم.

۱۴۶ بشود که به زودی فروهرهای پیروان راستی در اینجا به دیدار ما شتابند؛ بشود که آنان به یاری ما در آیند و آنگاه که در تنگنا در افتاده‌ایم، ما را آشکارا یاری و نگاهبانی کنند.

۱۴۷ شما ای خوبان! ای آب‌ها، ای گیاهان، شما ای فروهرهای پیرو راستی! آرام به پایین بخرامید، بمانید در این خانه شاد و خوب.

۱۴۸ اینک می‌ستاییم فروهر همه مردان و زنان پیرو راستی را؛ آنان که روان‌هایشان برازنده ستای و فروهرهایشان شایسته یاری‌خواهی است. اینک می‌ستاییم فروهر همه مردان و زنان پیرو راستی را؛ فروهرانی که اهورامزدا، ستای آنان را پاداش بخشد.

۱۴۹ اینک ما می‌ستاییم جان و وجدان و هوش و روان و فروهر «نخستین پیروان آیین کهن» و نخستین آموختگان آیین را؛ می‌ستاییم آن مردان و زنان پیرو راستی را که بنیادگر پیروزی راستی بوده‌اند. اینک ما می‌ستاییم جان و وجدان و هوش و روان و فروهر «نیاکان» را؛ آن مردان و زنان پیرو راستی را که بنیادگر پیروزی راستی بوده‌اند.

عبارتی که به «نخستین پیروان آیین کهن» برگردانده شده است، در متن اوستایی «پَنوئیرِیو تَگَئِشَه» (در پهلوی «پوریوتکیشان») آمده است. «پَنوئیرِیو» به معنای نخستین؛ و «تَگَئِشَه» به معنای کیش و آیین است. و در مجموع مفهوم نخستین کیش یا آیین کهن را می‌رساند. عبارتی که به «نیاکان» برگردانده شده است، در متن اوستایی «نَبائَزْدِیشَه» (در پهلوی «نبازدیشان») آمده است. هر چند که استاد پورداد آن را به معنای «پیامبران» گرفته است، اما احتمال معنای «نیاکان» را نیز پذیرفته است.

۱۵۰ می‌ستاییم «نخستین پیروان آیین کهن» را؛ آنان که پی از این در این خاتمان‌ها، در این روستاها، در این دهستان‌ها و در این کشورها بوده‌اند. می‌ستاییم پیروان آیین کهن را؛ آنان که پس از این در این خاتمان‌ها، در این روستاها، در این دهستان‌ها و در این کشورها خواهند بود. می‌ستاییم پیروان آیین کهن را؛ آنان که هم اکنون در این خاتمان‌ها، در این روستاها، در این دهستان‌ها و در این کشورها هستند.

۱۵۱ می‌ستاییم نخستین پیروان آیین کهن را؛ آنان که در خاتمان‌ها و روستاها و دهستان‌ها و کشورها، به ایجاد خانه کامروا شدند، به ایجاد روستا کامروا شدند، به ایجاد دهستان کامروا شدند، به ایجاد کشور کامروا شدند، به ایجاد آیین راستی کامروا شدند، به گفتار ایزدی کامروا شدند، به آزادی روان کامروا شدند، به داشتن همه شادی‌ها کامروا شدند.

۱۵۳ می‌ستاییم این زمین را؛ می‌ستاییم آن آسمان را؛ می‌ستاییم همه خوبی‌هایی که در این میانه است؛ می‌ستاییم هر آنچه که برازنده ستای و شایسته نیای است و هر آنچه که در خور پرستش مردم پیرو راستی است.

۱۵۴ می‌ستاییم روان‌های جانوران سودمند را؛ می‌ستاییم روان‌های مردان پیرو راستی و زنان پیرو راستی را، در هر سرزمینی که زاده شده باشند. مردان و زنانی که برای پیروزی آیین راستی، کوشیده‌اند، می‌کوشند و خواهند کوشید.

در این کهن‌ترین منشور برابری بشری، به درستی این باور کهن و ارجمند ایرانیان منعکس شده است که برتری انسان‌ها نه با نژاد، نه با قومیت و نه با جنسیت پیوند دارد. در اندیشه‌های ایرانی، برتری مردمان نسبت به یکدیگر تنها به «پیروی از راستی» بستگی دارد. باورهایی که جهان امروز همچنان در آرزوی دستیابی به آن است. ایرانیان از دیرباز حتی فروهر مردمان کشورهای متجاوز به خود را نیز ستوده‌اند. همچنین نگاه کنید به بندهای ۱۴۳ تا ۱۴۵ همین یشت و بند ۲۸ رام یشت و پانویس آن.

۱۵۵ می‌ستاییم جان و وجدان و هوش و روان و فروهر راست‌مردان و راست‌زنان را، آنان که آگاه به آیین هستند؛ پیروز بوده‌اند، پیروز هستند و پیروز خواهند بود؛ می‌ستاییم آنان را که برای آیین راستی، پیروزی به ارمغان آوردند.

۱۵۶ بشود که فروهرهای توانا و بسیار نیرومند و پیروزگر پیروان راستی، و فروهرهای نخستین پیروان آیین کهن، و فروهرهای نیاکان، بخرامند به شادی در این خانه.

۱۵۷ بشود که فروهرها در این خانه خوشنود گردند؛ بشود که خواستار پاداش نیک و بخشای سرشار شوند؛ بشود که آنان از این خانه به خوشنودی باز گردند؛ بشود که آنان سرودهای مینوی ما و آیین‌های نیای ما را ببرند به نزد آفریدگار اهورامزدا؛ مباد که آنان ناخرسند از این خانه و از میان ما دور شوند.

مهر یشت/ میترا یشت

پیمان‌نامه فراگیرترین و تأثیرگذارترین دین و آیین ایرانی

پیش‌گفتار

مهر یشت یا میترا یشت، دهمین یشت اوستا و از لحاظ مضمون پس از فروردین یشت، کهن‌ترین بخش آن است. این یشت در بزرگداشت و ستایش ایزد بزرگ و کهن ایرانی به نام «مهر» یا «میترا» (در اوستا «میثرَه») ایزد پیمان، فروغ و روشنائی سروده شده که نام او در «گاتها»ی زرتشت نیز یکبار آمده است. مهر یشت از نگاه اشاره‌های نجومی و باورهای کیهانی از مهمترین و نابترین بخش‌های اوستا است. مهر یشت، پیمان‌نامه ایزد کهن ایرانی، و نیایش‌نامه فراگیرترین و تأثیرگذارترین آیین و دین ایرانی است.

مهر یشت دارای ۳۵ بخش یا کرده و ۱۴۶ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱ تا ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸ تا ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۸ تا ۳۴، ۳۷، ۴۱، ۴۸ تا ۵۹، ۷۲ تا ۷۴، ۸۳ تا ۹۴، ۹۸ تا ۱۰۳، ۱۰۵ تا ۱۱۱، ۱۱۴ تا ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۷ تا ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۶.

مهر یشت در متن اصلی به نظم سروده شده و کهن‌ترین شعر بدست آمده ایرانی است. این یشت دلکش، سرشار از نیروی شاعرانه و سرچشمه سرودهای ایرانی در وصف دو ویژگی ارزشمند و اصیل ایرانیان یعنی راستی و پهلوانی به شمار می‌رود. «میثرَه» یا «مهر» در اصل به معنای دوستی و محبت بوده اما بعدها به خورشید و نور آن نیز اطلاق شده که در دوران سرایش مهر یشت چنین باوری در میان نبوده است و همانگونه که در بند ۱۳ خواهیم دید، آشکارا بین مهر و خورشید تفاوت قائل شده است.

اشاره‌های جغرافیایی موجود در مهر یشت نشان می‌دهد که محل سرایش آن، سرزمین‌های جنوبی آسیای میانه و شمال افغانستان امروزی و نواحی پیرامون رود «آمو» (آمودریا) بوده است. جایگاه‌هایی که از سرزمین‌های اصلی ایرانی به شمار می‌آمده است.

به گمان نگارنده، «مهر» و «گردونه مهر» در باورهای ایرانیان باستان و سرایندگان مهر یشت عبارت بوده است از ستاره قطبی و دو صورت فلکی پیرا قطبی «خرس بزرگ» و «خرس کوچک» (دب اکبر و دب اصغر). می‌دانیم که قطب آسمانی در هر ۲۵۸۰۰ سال، یکبار بر دور قطب دایره البروج می‌گردد و امروزه در کنار ستاره «جذی» (جذی) قرار دارد. اما در حدود ۴۸۰۰ سال پیش قطب آسمانی در نزدیکی ستاره «ذیح» از صورت فلکی «ثعبان» (اژدها/تین) بوده است؛ این ستاره با نام صورت فلکی خود نیز خوانده می‌شود. در آن زمان ستاره «ذیح» قطب آسمانی زمین بوده است و مانند ستاره قطبی امروزی در جای خود ثابت و بی‌حرکت بوده و در همه شب‌های سال دیده می‌شده و هیچگاه طوع و غروب نمی‌کرده است، این ستاره در میانه دو صورت فلکی پیرا قطبی «خرس بزرگ» و «خرس کوچک» واقع شده است و این دو صورت فلکی در هر شبانروز یکبار به دور آن می‌گردیده‌اند. این گردش، همراه با گردش صورت فلکی «ثعبان»، نگاره باستانی «چلیپا» یا «صلیب شکسته» را در آسمان رسم می‌کردند که همان «گردونه مهر» است.

در بند ۷ (که بارها تکرار می‌شود) عبارت‌های «در فرازهای آسمان ایستاده» و «به خواب نرونده» اشاره آشکاری به ستاره قطبی است که همیشه در یکجا ایستاده و هیچگاه غروب نمی‌کند. اما پس از ۴۸۰۰ سال پیش و هنگامی که ستاره «ذیح» از قطب آسمانی فاصله می‌گیرد، این فاصله منجر به گردش این ستاره به دور نقطه قطب آسمانی و ترسیم دایره یا حلقه کوچکی در آسمان می‌شود که سرچشمه پیدایش باوری به نام «حلقه مهر» یا «حلقه پیمان» است.

نام مهر در متون ادبیات فارسی برای فیه‌ای که بر فراز خیمه و خرگاه، علم و چتر نصب می‌کرده‌اند نیز بکار رفته است که شباهت ستاره قطبی با این فیه‌ها نیز قابل توجه است.

بنابر گفته کریستن سن بازمانده‌های یشت اصلی عبارتند از: بندهای ۲_۴۸، ۶۰_۷۲، ۷۵_۸۷، ۹۵_۹۸، ۱۰۴_۱۱۴، ۱۲۳_۱۲۵، ۱۴۰_۱۴۵. بندهای ۲_۴۸ گویا نسبتاً خوب باقی مانده باشند. قسمت قدیم میثرَه‌هور در بندهای ۱۱۳ و ۱۴۵ قابل ملاحظه است.

اضافات قدیم زرتشتی بندهای ۱_۴۹، ۵۹_۷۳، ۷۴_۸۸، ۹۴_۹۹، ۱۰۳_۱۱۵، ۱۱۹_۱۱۹ میباشند.

بندهای ۱۰_۱۲۲ از اضافات جدید میباشند.

بخش یکم (کرده یک)

۴ می‌ستاییم مهر دارنده دشت‌های پهناور را، می‌ستاییم مهر دارنده دشت‌های پهناور را؛ او که به همه سرزمین‌های ایرانی، خانمانی پُر از آشتی، پُر از آرامی و پُر از شادی می‌بخشد.

بخش دوم

۷ می‌ستاییم مهر دارنده دشت‌های پهناور را؛ او که آگاه به گفتار راستین است، آن انجمن‌آرایی که دارای هزار گوش است، آن خوش اندامی که دارای هزار چشم است، آن بلند بالای برومندی که در فرازنای آسمان ایستاده و نگاهیانی نیرومند و به خواب نرونده است.

عبارت «دارنده دشت‌های پهناور» نیز به این دلیل که ستاره منسوب به مهر در همه سرزمین‌ها دیده می‌شود و همه سرزمین‌ها قلمرو اقتدار اوست، گفته شده است. این بند در سرآغاز بیشتر بخش‌ها تکرار می‌شود.

بخش سوم

۱۰ تکرار بند ۷،

۱۱ کسی که رزم‌آوران بر بالای پشتِ اسب به او نماز می‌برند و برای توانایی اسب و تندرستی خود، از او یاری می‌خواهند؛ تا بتوانند دشمنان را از دوردست بشناسند و هم‌آوردان را بازدارنده باشند و بر دشمن بدخواه چیره آیند.

بخش چهارم

۱۲ تکرار بند ۷،

۱۳ اوست نخستین ایزد مینوی که پد از خورشید نیستی‌ناپذیر و تیزاسب از فراز کوه البرز بر آید. اوست نخستین کسی که با زیورافزار زرین و آذین بسته از آن فرازگاه زیبا بر دمیده؛ از آنجاست که آن بسیار توانا همه خانمان‌های ایرانی را می‌نگرد.

کوه «البرز» در باورهای ایرانی نه تنها همین البرز فعلی بلکه همه کوهستان‌هایی که از «پامیر» و «بدخشان» در شرق ایران آغاز و به غربی‌ترین بخش کوه‌های آسیای کوچک می‌پیوندند، در نظر بوده است. این بند همچنین نشان می‌دهد که در دوران سرایش مهر یشت، مهر غیر از خورشید بوده است.

۱۴ آن جایی که شهریاران دلاور، سپاهی آراسته فراهم کنند؛ آن جایی که برای چارپایان «ثائنیرو» (؟) کوهستان‌های بلند و چراگاه‌های بسیار آماده شده است؛ آن جایی که دریاهای ژرف و پهناور، گسترده شده است؛ آن جایی که رودهای فراخ کشتی‌رو با انبوه خیزاب‌های خروشان به کوه و سنگ خارا بر می‌خورند و می‌شتابند به سوی «مرو» و «هرات» و «سُغد» و «خوارزم».

۱۵ آن مهر توانا نگران کشورهای «ارزهی»، «سَوَهی»، «فَرَدَه دَفَشو»، «ویدَه دَفَشو»، و «وُورو بَرَشتی»، «وُورو جَرَشتی» و نگران این کشور «خُونیرت» درخشان است؛ آن جایی که آرامشگاه ستوران و پناهگاه بی‌آسیب چارپایان است.

در جغرافیای ایران باستان، زمین به هفت بخش تقسیم می‌شده است که «خُونیرت» در میانه آن قرار داشت و شامل ایران نیز می‌شد. «ارزهی» در سوی شرق، «سَوَهی» در سوی غرب، «فَرَدَه دَفَشو» در سوی جنوب‌شرق، «ویدَه دَفَشو» در سوی جنوب‌غرب، «وُورو بَرَشتی» در سوی شمال‌غرب، و «وُورو جَرَشتی» در سوی شمال‌شرق واقع بوده‌اند.

۱۶ آن ایزد مینوی بخشنده فرّ، به سوی همه کشورها می‌رود؛ آن ایزد مینوی بخشنده شهریاری، به سوی همه کشورها می‌رود.

اشاره است به گردش گردونه مهر یا خرس بزرگ و کوچک که در حین گردش به همه سو متوجه می‌شوند.

بخش پنجم

۱۷ تکرار بند ۷،

او که هیچکس نتواند با او به دروغ باشد، نه سرور خانواده، نه سرور روستا، نه سرور دهستان، نه سرور استان.

بخش ششم

۲۲ تکرار بند ۷،

او که اگر با او به دروغ نباشند، مردمان را از نیازمندی و آسیب برهاند.

بخش هفتم

۲۵ تکرار بند ۷،

آن سرور تیزنگر، آن پاداش بخش توانا، آن انجمن آرای گذارنده نیایش، آن پهلوان رزم آزما، آن بازو توانا، آن نیک‌بخت بلند پایگاهی که پیکرش از گفتار مینوی است.

۲۶ او که دیوان را فرو کوبد؛ او که بر مردمان دروغ‌پیشه خشم گیرد؛ او که از مردمان پیمان‌شکن، داد خواهد؛ او که پریان را به تنگنا در می‌اندازد؛ کسی که اگر با او به دروغ نباشند، توانایی فراوان به کشور می‌بخشد؛ کسی که اگر با او به دروغ نباشند، پیروزی سرشار به کشور می‌بخشد.

۲۷ او که کشور دشمن را ناکام می‌سازد؛ فرّ را بر می‌گیرد و پیروزی را دور می‌کند؛ او که از پی دشمنان بی‌توان گریز، می‌تازد و ده هزار بار آنان را می‌نوازد. او که ده هزار دیده‌بان دارد، از همه چیز آگاه، نیرومند و فریفته نشدنی است.

منظور از «ده هزار دیده‌بان»، همه ستارگان آسمان است که در مقام دیده‌بانان مهر انجام وظیفه می‌کنند.

بخش نهم

۳۵ تکرار بند ۷،

او که پیمان‌های بسته شده را به کار می‌بندد؛ او که سپاه می‌آراید و دارنده هزار چابکی است؛ شهریاری است دانا و توانا.

۳۶ او بر انگیزاننده رزم است؛ او پایداری‌دهنده رزم است؛ او در رزم استوار می‌ماند و رده‌های دشمن را از هم می‌درد و همه سوهای رده‌های رزمندگان را پراکنده و آشفته می‌سازد. از او به میانه سپاه خونریز لرزه در می‌افتد.

۳۸ خاتمان‌های هراس‌انگیز ویران می‌شود و از مردمان خالی می‌ماند. آن خاتمان‌هایی که پیمان‌شکنان و پیروان دروغ و آزاررسانان پیروان راستی در آن جای‌ها به سر می‌برند، هراس‌انگیز است. آنان که گاو چراگاه را گرفتار می‌سازند و او را در راه خانه‌های پیمان‌شکنان به گاری می‌بندند. گاوان می‌ایستند و اشک بر گونه روان می‌کنند.

۳۹ اگر مهر دارنده دشت‌های پهناور، خشمگین و آزرده بوده و خوشنود نشده باشد، تیرهای آراسته با پر شاهین، به نشان نمی‌رسند، هر چند که از زه کمائی بسیار خوب کشیده شده و به شتاب پرواز کند. اگر مهر دارنده دشت‌های پهناور، خشمگین و آزرده بوده و خوشنود نشده باشد، نیزه‌های بلنددسته خوب و تیز، به نشان نمی‌رسند، هر چند که از بازوانی نیرومند پرتافتة شود. اگر مهر دارنده دشت‌های پهناور، خشمگین و آزرده بوده و خوشنود نشده باشد، سنگ‌های فلاخن‌که از بازوان نیرومند پرتافتة شود، به‌نشان نمی‌رسد.

۴۰ اگر مهر دارنده دشت‌های پهناور، خشمگین و آزرده بوده و خوشنود نشده باشد، کاردهای خوش‌ساخت که به سر مردمان پرتافتة شوند، به نشان نمی‌رسند. اگر مهر دارنده دشت‌های پهناور، خشمگین و آزرده بوده و خوشنود نشده باشد، گرزهای خوب که بر سر مردمان بالا آید، به نشان نمی‌رسد.

۴۲ اگر به مهر دارنده دشت‌های پهناور گویند که ای مهر دارنده دشت‌های پهناور، ای مهر! اینان اسبان تیزرو ما را از ما ربودند؛ ای مهر! اینان بازوان نیرومند ما را با تیغ تباه کردند؛

۴۳ پس آنگاه، مهر دارنده دشت‌های پهناور، آنان را به خاک در افکند، پنجاه‌ها، صدها، هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها؛ از آن رو که خشمگین و آزرده است آن مهر دارنده دشت‌های پهناور.

بخش دهم

۴۴ تکرار بند ۷،

او که نشستگاهش در این جهان خاکی به پهنای زمین بر پای شده است. گستره پهناوری که در آن پروای نیازمندی نیست، درخشان است و پناه دهنده‌ای بسیار بخشنده.

این بند نیز اشاره به این است که مهر یا ستاره قطبی از همه جای جهان دیده می‌شود.

۴۵ هشت تن از یاران و دیده‌بانان مهر، در بالای کوه‌ها و در فرازین جای‌ها نشسته و به پیمان‌شکنان می‌نگرند. به ویژه به آنانی چشم دوخته و می‌نگرند که نخست با مهر به دروغ باشند. آنان رفتار مردمانی را پاس می‌دارند که به پیمان‌شکنان و پیروان دروغ و آزار رسانان پیروان راستی، یورش برد.

ظاهراً منظور هشت صورت فلکی پیرا قطبی است که عبارتند از: «ثعبان» (اژدها)، «خرس بزرگ» (دب اکبر)، «خرس کوچک» (دب اصغر)، «کیک‌اوس» (قیفاوس)، «کرسی نشین» (خداوند کرسی/ ذات‌الکرسی)، «سیاه‌گوش» (وَشَق)، «زرافه» و «بزمجه» (سوسمار).

۴۶ آن مهر دارنده دشت‌های پهناور خود را برای پاسبانی آماده کرده است؛ او از پشت سر می‌پاید، از پی می‌پاید؛ او به مانند دیده‌بانی فریفته نشدنی هر سو را می‌نگرد. او آماده است برای کسی که با اندیشه نیک، مهر را یاری کند؛ آن دارنده ده هزار دیده‌بان، آن همیشه نافرقتی دانا و توانا.

بخش یازدهم

۴۷ تکرار بند ۷،

نام‌آوری که اگر در خشم شود، میان دو کشوری که به جنگ برخاسته‌اند و به زیان دشمن خونریز، اسب سُم پهن بر می‌انگیزد.

بخش چهاردهم

۴۸ تکرار بند ۷،

برای اوست نام‌نیک و برومند و ستایشی نیک. اوست بخشنده خوشبختی، آنگونه که دلخواه خواهندگانش باشد اوست که دارنده ده هزار دیده‌بان است؛ آن همیشه نافرقتی دانا و توانا.

در این بند، تعدادی واژه‌های ناخوانا و آسیب‌دیده وجود دارد که به گفته استاد پورداد نیز قابل خواندن نیستند.

بخش پانزدهم

۴۹ تکرار بند ۷،

اوست همیشه بر جا ایستاده، نگهبان بیدار دلاور انجمن‌آرایی که فزاینده آب‌هاست. بانگ یاری‌خواهان را می‌شنود و باران می‌باراند و گیاهان می‌رویاند و داد و روش فرا می‌نهد. آن انجمن‌آرای کاردان فریفته نشدنی بسیار هوشمند آفریده کردگار.

عبارت «همیشه بر جا ایستاده» تأکیدی دیگر است بر همیشه ایستادگی مهر یا همان همیشه ایستادگی ستاره قطبی.

۶۲ او که هیچگاه به مردی پیمان‌شکن، نه توانایی و نه نیرومندی می‌دهد؛ او که هیچگاه به مردی پیمان‌شکن، نه آبرو و نه پاداش می‌دهد.

۶۳ آنگاه که بر آشفته شده‌ای، تو می‌توانی نیروی بازوانشان را بگیری؛ استواری پاهای آنان و بینایی چشمان آنان و شنوایی گوش‌های آنان را بگیری.

بخش شانزدهم

۶۴ تکرار بند ۷،

او که برای گسترش آیین نیک، در همه جا خود را نشان داد و جایگاه یافت و در همه هفت کشور فروغ افشان شد.

۶۵ اوست در میان چالاکان، چالاک‌ترین؛ در میان وفاداران، وفادارترین؛ در میان دلاوران، دلاورترین؛ در میان انجمنیان، انجمنی‌ترین؛ در میان گشای دهندگان، گشای دهنده‌ترین. اوست بخشنده گله و رمه؛ اوست بخشنده شهریاری؛ اوست بخشنده پسران؛ اوست بخشنده زندگانی؛ اوست بخشنده خوشبختی؛ اوست بخشنده دهش راستی.

۶۶ اوست که «آشی» نیک یاور اوست؛ و یاور اویند: «پارند» سوار به گردونه راهوار، نیروی مردانه، نیروی فرّ کبانی، نیروی هوای جاودانی، نیروی «داموئیش اوپمَنَه»، نیروی فرّوهر پیروان راستی و کسی که گرد هم آورنده گروهی از مزدا پرستان پیرو راستی است.

از صورت فلکی «کرسی‌نشین» (ذات‌الکرسی)، دختر زیبایی تصور شده است که بر کرسی یا چارپایه‌ای نشسته است که در اوستا «آشی» نیک بر او اطلاق شده است. برخی از ستاره‌های این صورت فلکی در دوران گذشته بسیار پر نورتر از امروز بوده‌اند و حتی «ابر نو اخترانی» نیز در آن دیده شده‌اند. یکی از این ابر نو اختران، ستاره «تیکو» است که در حدود چهارصد سال پیش ناگهان به اندازه‌ای نورانی شد که حتی در روز روشن هم دیده می‌شد. نگاه کنید به آرت یشت (آشی یشت).

صورت فلکی «گردونه‌ران» (مُسمَک‌الاعنه) گردونه راهواری است که به گمان نگارنده، «پارند» یا ستاره پر نور «بُزبان» یا «عیوق» (نگهبان)، بر فراز آن جای گرفته است.

بخش هفدهم

۶۷ تکرار بند ۷،

او که با گردونه‌ای بزرگ‌چرخه (صورت‌های فلکی خرس بزرگ و خرس کوچک) و ساخته شده به گونه مینوی، از کشور «آرزهی» به سوی کشور «خونیرت» می‌شتابد و از نیروی زمان و از فرّ مزدا آفریده و از پیروزی اهورا آفریده بهره‌مند است.

۶۸ «آشی» نیک، گردونه‌اش را بلند جایگاه می‌گرداند؛ دین مزدا راه او را آماده ساخت تا او، آن روشنایی سپید، آن درخشان مینوی، آن هوشمند بی‌سایه سپند، راهش را به خوبی ببیماید. اسبهایش در پهنه آسمان، پرواز کننده به چرخش در آیند. «داموئید اوپمَنَه» همواره برای او راه‌گردش آماده می‌کند. در برابر او همه دیوان نادیدنی و پیروان دروغ در «ورنه» به هراس می‌افتند.

هر دو تعبیر «روشنایی سپید» و «درخشان مینوی» اشاره به ستاره قطبی است. در باره «اسب‌ها» نگاه کنید به پانویس بند ۱۲۵.

۶۹ نشود که ما خود را دچار ستیزه آن بزرگ برآشفته کنیم؛ او که با هم‌واردش، هزار گونه ستیزه بکار خواهد بست؛ او که ده هزار دیده‌بان دارد؛ آن توانای فریفته نشونده از همه چیز آگاه.

بخش هجدهم

۷۰ تکرار بند ۷،

بهرام اهورا آفریده در پی او روان است، به مانند گرازِی با دندان‌های تیز که از خود پدافند می‌کند. گراز نری که به یک نواخت، نابود می‌کند و چنان خشمگینی که نتوان به او نزدیک شد. با رخسار خال‌دار گرازِی نیرومند، با پاهای آهنین، با چنگال‌های آهنین، با پی‌های آهنین، با دم آهنین، با چانه آهنین.

۷۱ او با برافروختگی و دلیری مردانه بر دشمن می‌تازد و دشمن را به خاک در می‌افکند و هنوز باور نمی‌کند که او را فرو کوبیده باشد. به گمان او چنین نمی‌آید تا بتواند دگر باره بر او نواختی فرود آورد و مغز سر و ستون مهره‌های او را در هم شکند؛ آن مغز سری که خاستگاه نیروی زندگی است.

بخش نوزدهم

۷۵ ما خواهانیم که پشتیبان کشور تو باشیم، ما نمی‌خواهیم که از کشور تو جدا شویم، نمی‌خواهیم از خاتمان جدا شویم، نمی‌خواهیم از روستا جدا شویم، نمی‌خواهیم از دهستان جدا شویم، نمی‌خواهیم از کشور جدا شویم. مباد جز این! تا مهر دارنده بازوان نیرومند ما را از دشمن بپاید.

۷۶ تویی نابود کننده دشمن و دشمنی بداندیشان؛ تویی فرو کوبنده آزار رسانان به پیرو راستی؛ تویی دارنده اسبان زیبا و گردونه‌های زیبا؛ تویی یآوری توانا برای یاری خواهان.

۷۷ من او را به یاری می‌خوانم؛ بشود که او برای یاری ما آید؛ تا ما هم از پرتو او، همچون پناه‌یافتگان او، همیشه در نشستگاه‌های آسوده و خوش بسر بریم.

۷۸ تویی که کشورها را نگاهبانی می‌کنی، اگر آن کشورها مهر دارنده دشت‌های پهناور را با پشتیبانی نیک خوشنود سازند. تویی که نابودشان می‌سازی، اگر که آنها از کشور دشمن باشند. من تو را در این جا به یاری فرا می‌خوانم، بشود که او در این جا به یاری ما آید. آن مهر نیرومند در همه جا پیروزمند، آن شایسته ستای و سزاوار نیایش، آن سرور با شکوه کشور.

بخش بیستم

۷۹ تکرار بند ۷،

کسی که نشستگاهش را از «رشن» دریافت نمود؛ کسی که نشستگاهش را رشن پایدار نمود، برای گفتگوهای دور و دراز.

۸۰ نگاهبان خاتمان تویی؛ نگاهدار کسی که به دروغ نباشد، تویی؛ نگاهبان خاندان و پشتیبان کسانی که به دروغ نباشند، تویی؛ آری از پرتو سروری مانندت که من برای خود بهترین همسخن و پیروزی اهورا آفریده را به دست می‌آورم. در دادگاه دآوری او، همه مردمان پیمان‌شکن به خاک در می‌افتند.

بخش بیست و یکم

۸۱ تکرار بند ۷،

کسی که نشستگاهش را از «رشن» دریافت نمود؛ کسی که نشستگاهش را رشن پایدار نمود، برای گفتگوهای دور و دراز.

۸۲ او که اهورامزدا به او هزار گونه چالاکي بخشید، ده هزار چشم برای نگریستن بخشید. از نیروی همین چشم‌ها و همین چالاکي‌هاست که او نگرنده کسی است که پیمان خوی نپاید و پیمان بشکند. از نیروی همین چشم‌ها و همین چالاکي‌هاست که مهر، فریفته نشدنی است. او که ده هزار دیده‌بان دارد، آن توانای فریفته نشدنی و به همه چیز آگاه.

بخش بیست و چهارم

۹۵ تکرار بند ۷،

او که پس از فرو رفتن خورشید، بر پهنه زمین باز آید؛ هر دو انتهای این زمین پهناور دور کرانه و گوی‌پیکر را دست می‌زند، و می‌نگرد به هر آنچه میان زمین و آسمان است.

در بند ۱۳ اشاره به دیده شدن مهر، پیش از طلوع خورشید و در این بند اشاره به دیده شدن آن پس از غروب خورشید شده است که هر دوی این تعبیر وابستگی مهر و شب و ستارگان به یکدیگر را می‌رساند.

عبارت «گوی پیکر» نشان‌دهنده آگاهی ایرانیان از کروی بودن زمین، دستکم در سه هزار سال پیش است.

صورت فلکی خرس بزرگ در هر شبانروز دو بار به افق شمالی می‌رسد، یکبار از سوی شمال غربی به زمین نزدیک می‌شود و به تعبیر اوستا به آن «دست می‌زند» و یکبار از سوی افق شمال شرقی از زمین دور می‌شود.

۹۶ او گرژی با صد گره و صد تیغه بر دست گرفته، می‌تازد و مردان بر می‌افکند. گرژی که از فلز زرد ریخته شده و از زر سخت ساخته شده است. آن سخت‌ترین رزم‌افزار است، پیروزمندترین رزم‌افزار است.

منظور از «گرژی با صد گره و صد تیغه» صورت فلکی پُر پیچ و خم «شعبان» یا «اژدها» است که به ستاره قطبی پیوسته و به مانند گرژی است که در دستان مهر جای گرفته است.

۹۷ در برابر او اهریمن بسیار تبهکار به هراس می‌افتد؛ در برابر او خشم نیرنگ‌باز بد رفتار به هراس می‌افتد؛ در برابر او «بوشاسپ» دراز دست به هراس می‌افتد؛ در برابر او همه دیوان نادیدنی و پیروان دروغ در «ورنه» به هراس می‌افتند.

(بوشاسپ) نام دیو خواب بامدادی نابهنگام است که مردمان را تشویق به خواب بیشتر می‌کند.

بخش بیست و هفتم

۱۰۴ تکرار بند ۷،

او که دستان بسیار بلندش پیمان‌شکن را گرفتار می‌سازد و او را می‌گیرد؛ او را بر می‌افکند اگر چه در خاور هندوستان باشد؛ او را بر می‌افکند اگر چه در باختر باشد؛ اگر چه در ریزشگاه رود «آرنگ» باشد؛ اگر چه در میانه این زمین باشد.

«ارنگ» مصب رود «سیر» یا «سیر دریا» در دریاچه «خوارزم» یا «آرال».

بخش بیست و هشتم

۱۱۲ تکرار بند ۷،

آن سرور توانای دلاور، آن پهلوان دلیر، می‌تازد با گردونه، با تازیانه؛ با سپری سیمین بر دست و زره‌ای زرین بر پیکر. ره می‌سپارد مهر به دیدار سرزمین‌های مهریان، از راه‌هایی روشن، از دشت‌هایی گسترده، از سرزمین‌هایی که مردمان و چارپایان در آن به آزادی می‌زیند.

۱۱۳ بادا که هر دو بزرگوار مهر و اهورا، ما را دریابند؛ آنگاه که اسبان بر می‌خروشدند، آنگاه که بانگ تازیانه‌ها بر می‌خیزد و از بینی اسبان خروش بر می‌آید و تیرهای تیز از زه کمان‌ها پرتافته می‌شود.

اینجا نیز همچون فروردین یشت از کهن‌ترین جای‌هایی است که نام اهورا آمده است. در متن اوستایی مهر و اهورا به شکل «میثره آهوره» نگاشته شده است.

بخش سی و یکم

۱۲۳ تکرار بند ۷،

کسی که اهورامزدا او را در سرای درخشان فروغ بیکران بستود.

اینجا نیز از کهن‌ترین یادکرده‌های نام اهورامزدا است. اما برخی محققان این بند را نیز از افزوده‌های جدیدتر می‌دانند.

واژه اهورمزده مختص به دین اشو زرتشت اسپنتمان (دروید یزدان بر او باد) نبوده و در آیین‌های کهن تر که با نام "آیین کهن هوشنگی" و "به‌دین هوشنگی" نیز از آن یاد می‌شود، کاربرد داشته. چه در کتیبه بیستون و سنگ نبشته‌های داریوش و خشایارشا با وجودی که هنوز آیین زرتشتی از ایران خاوری به دگر بخش‌های ایران گسترش نیافته بود؛ (و اساتید و پژوهشگران نیز اغلب به زرتشتی نبودن کوروش بزرگ، کمبوجیه، داریوش بزرگ و خشایارشا معترف هستند) داریوش بزرگ از اهورامزدا بارها نام برده و شاهی خود و دودمان هخامنشی را ارمغانی از اهورامزدا میدانند.

۱۲۴ آن مهر دارنده دشت‌های پهناور با بازوان گشوده برای نگاهبانی، از سرای درخشان فروغ بیکران، روان می‌گردد. او که گرداننده گردونه‌ایست زیبا و هموار رو و با زیورافزار آراسته و گوناگون و زرین.

۱۲۵ گردونه او را چهار اسب سراسر سپید جاودانی می‌کشند. اسبانی که خوراکشان از سرچشمه‌ای مینوی است، اسبانی با سُم‌های پیشین پوشیده از زر و سُم‌های پسین پوشیده از سیم، اسبانی که همگی بسته شده‌اند به مال‌بند و لگام و یوغی که با پیوستگی به یک چنگک شکافدار خوش‌ساخته از فلزی پر بها در کنار هم ایستاده‌اند.

منظور از «چهار اسب» چهار ستاره پیشین صورت فلکی «خرس بزرگ» و «خرس کوچک» است که در باورهای کهن ایرانی به مانند چهار اسب سپید درخشان تصور شده‌اند. در بند ۶۸ از پرواز این اسب‌ها در آسمان یاد شده است.

۱۲۷ از پیو او «دامونید اویمَنه» دلاور به مانند گرازی که با دندان‌های تیز از خود پاس می‌دهد، سواره به پیو می‌تازد؛ گرازی نر با چنگال‌های تیز، گرازی که به یک زخم هلاک‌کننده گراز پرا فروخته‌ای با چهره خال‌خال که نتوان بدو نزدیک شد؛ دلیر و چالاک و تندتاز. از پس او «آدر» فروزنده و «فر کیانی» می‌تازند.

۱۲۸ در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، هزار کمان خوش‌ساخت هست که بسا از آن کمان‌های آراسته به زه، از زه «گوسَنه» بر ساخته شده است. آنها به شتاب نیروی پندار پرآند، به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شوند.

(گوسنه)، احتمالاً نام روده حیوانی است. از اینجا تا بند ۱۳۲ تعدادی از جنگافزارهای کهن معرفی شده که شمار زیادی از نمونه‌های واقعی آنها به دست آمده است.

۱۲۹ در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، هزار تیر پر کرکس نشانده با ناوک زرین و سوفارهایی خوش ساخته از استخوان هست که بسا از چوبه‌های آنها آهنین است. آنها به شتاب نیروی پندار پرآند، به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شوند.

۱۳۰ در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، هزار نیزه تیز تیغه خوش‌ساخت هست. آنها به شتاب نیروی پندار پرآند، به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شوند. در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، هزار تیرزین دو تیغه پولادین خوش‌ساخت هست. آنها به شتاب نیروی پندار پرآند، به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شوند.

۱۳۱ در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، هزار دشنه دوسر خوش‌ساخت هست. آنان به شتاب نیروی پندار پرآند، به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شوند. در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، هزار گرز آهنین خوش‌ساخت هست. آنان به شتاب نیروی پندار پرآند، به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شوند.

۱۳۲ در گردونه مهر دارنده دشت‌های پهناور، یک گرز زیبای سبک‌پرتاب با یک‌صد گره و یک‌صد تیزی هست که چون فرود آید، مردان را بر می‌افکند. گرز ریخته شده از فلز زرد و ساخته شده از زر. آن سخت‌ترین رزم‌افزار و پیروزمندترین رزم‌افزار است. آن به شتاب نیروی پندار پرآن، و به شتاب نیروی پندار به سوی سر دیوان پرتافته می‌شود.

۱۳۳ مهر دارنده دشت‌های پهناور پس از کشتن دیوان و پس از بر انداختن پیمان‌شکنان، سواره از فراز «آرَهِی» و «سَوَهِی» می‌گذرد؛ از فراز «قَرَدَه دَقَشو» و «ویدَه دَقَشو»، و از فراز «وَنُورو پَرَشَتی» و «وَنُورو جَرَشَتی» و از فراز این کشور درخشان «خُونیرث» می‌گذرد.

۱۳۴ به راستی به هراس در می‌افتد اهریمن بسیار تبه‌کار، به راستی به هراس در می‌افتد خشم نیرنگ‌باز بد کردار، به راستی به هراس در می‌افتد بوشاسپ درازدست، به راستی همه دیوان ناپیدا و پیروان دروغ در «وَرَنه» به هراس در می‌افتند.

۱۳۵ مباد که ما خود را به ستیزه مهر بر افروخته و دارنده دشت‌های پهناور، در افکنیم. ای مهر دارنده دشت‌های پهناور! مباد که تو با بر خروشدگی ما را فرو کوبی. او که از نیرومندترین ایزدان، از دلیرترین ایزدان، از چابک‌ترین ایزدان، از تندترین ایزدان، و از پیروزمندترین ایزدان پدید آمده بر این زمین است. آن مهر دارنده دشت‌های پهناور.

بخش سی و دوم

۱۳۶ تکرار بند ۷،

او که به گردونه‌اش اسبان سپید بسته شده و با چرخ‌های زرین کشیده می‌شود.

بخش سی و سوم

۱۴۰ تکرار بند ۷،

می‌ستایم مهر را، آن نیک، نخستین دلاور آسمانی، بسیار مهربان، بی‌مانند، بلند پایگاه، نیرومند، دلیر، و آن یل رزم‌آور را.

۱۴۱ آن پیروزمندی که رزم‌افزاری خوش‌ساخت بر گرفته است؛ او که در شب، پاسبانی فریفته نشدنی است؛ در میان زورمندان، زورمندترین است؛ در میان دلاوران، دلاورترین است؛ در میان بخشندگان داناترین است. آن پیروزمندی که دارنده فرّ است و دارنده ده هزار چشم و ده هزار دیده‌بان. آن فریفته نشونده دانا و توانا.

بخش سی و چهارم

۱۴۲ تکرار بند ۷،

او که چهره‌های گوناگون آفرینش «سپند مینو» را هنگام بردمیدن نمایان می‌سازد. آن ایزد بزرگ نیک‌کردار، پیکر خود را به مانند ماه می‌درخشاند.

"سپند مینو"، خرد مقدس، مینوی ورجاوند، جهان نیکی‌ها، نیروی نیکی، و نیز مهمترین فروزه اهورامزدا است و گاه بجای نام او آورده می‌شود.

۱۴۳ رخسار درخشانش همچو ستاره «تشتَر» است. گردونه‌اش را کسی می‌گرداند که در میان آفریدگان زیباترین است و هیچگاه به راه نادرست نمی‌رود. من آن گردونه را که آفریده خرد پاک آفریدگار است را می‌ستایم، آن گردونه مهر که با ستارگان آراسته مینوی آذین شده است. او که ده هزار دیده‌بان دارد؛ آن توانای فریفته نشدنی و از همه چیز آگاه را.

در این بند به خوبی باورهای نجومی نسبت به مهر نمایانده شده است، رخسارش به ستاره «تشتَر» مانند می‌شود و گردونه‌اش از ستارگان آراسته مینوی تشکیل شده و فراهم آمده است.

۱۴۵ می‌ستاییم مهر و اهورای بزرگ و گرامی و نیستی ناپذیر را؛ می‌ستاییم ستارگان و ماه و خورشید را، و می‌ستاییم آن مهر را که سرور همه کشورهاست.

زامیاد یشت

در بزرگداشت فرّ زرین کیانی

تا که «آنان» جهانی تازه بنیاد کنند؛ جهانی پیر نشونده، نمردنی،
تباهی ناپذیر، ناپژمردنی؛ جهانی همیشه زنده، همیشه بالنده و کامروا.
پس آنگاه «او» پدیدار شود و گیتی را به آرمان خود تازه کند.

پیش‌گفتار

زامیاد یشت، نوزدهمین یشت اوستا با نام‌های کیان یشت و خورّنه یشت به معنای یشت ویژه «خورّنه» یا «فرّ»، نیز
نامیده شده و در بزرگداشت و ستایش «فرّ کیانی» سروده شده است.

زامیاد یشت دارای ۱۵ بخش یا کرده و ۹۶ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده
شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۷، ۹، ۱۳، ۱۵ تا ۱۸، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴،
۷۸ تا ۸۷، ۹۲ تا ۹۵.

اشاره‌های جغرافیایی موجود در زامیاد یشت نشان می‌دهد که محل سرایش آن، سرزمین‌های شرقی ایران و به ویژه
نواحی پیرامون دریاچه «هامون»، (زابلستان/سیستان/نیمروز) بوده است. زامیاد یشت از بخش‌های آهنگین و منظوم و
رزمی اوستا و از منابع با اهمیت در بررسی نام‌های جغرافیایی و نام‌های کسان در ایران باستان به شمار می‌رود.

در باره «فرّ» باید گفت که به فروغی ایزدی گفته می‌شود که به هر کس بخشیده شود، او شایسته و برازنده سروری و
سالاری و برتری خواهد بود. همانگونه که ثعالی نیز از آن با تعبیر «پرتو خوشبختی خدایی» یاد می‌کند. «فرّ» در
نگاره‌ها به صورت پرتوها و گاه هاله‌ای از نور بر دور سر مقدسان و پادشاهان، نشان داده می‌شود.

در اینجا چنین پرسشی پیش خواهد آمد که چه رویدادی در طبیعت، خاستگاه اصلی «فرّ» و باورهای منسوب
به آن بوده است؟ به گمان نگارنده، «فرّ» عبارت است از پرتوهای زرین و درخشان و با شکوه خورشید که
پیش از طلوع و پس از غروب دیده می‌شود. پیش از طلوع خورشید، این پرتوها از پشت کوه‌های شرق ایران
بر می‌دمند و در واقع کوه‌ها نخستین دارنده «فرّ» به شمار می‌روند و همانگونه که در زامیاد یشت و دیگر
آثار ایرانی دیده‌ایم، بین «فرّ» و کوه ارتباط و پیوندی عمیق وجود دارد و می‌دانیم که کوه، خود به دلیل
برافراستگی به سوی آسمان و دارندگی سرچشمه آب‌ها و رودها و بردمیدن خورشید از پشت آن و گردش
ستارگان بر بالای آن، واسطه و پیوند دهنده بین انسان و خدا یا واسطه بین جهان خاکی با جهان مینوی است؛
ویژگی‌هایی که «فرّ» نیز از آن برخوردار است. اما پس از غروب خورشید، این پرتوها از نگاه سرایندگان
زامیاد یشت، در پشت آب‌های دریا فرو می‌رود (خواه دریای مازندران و خواه دریاچه هامون). در زامیاد
یشت نیز خواهیم دید که آرماگاه «فرّ» در دریای فراخکرت است و همه خواستاران او برای به دست آوردنش
به دریا می‌جهند.

«فرّ» در فارسی امروزی هنوز هم به معنای پرتو و فروغ و نور و درخشش بکار بسته می‌شود و در پهلوی
به شکل «خَرّه»، «خَرّه»، «خَرّه»؛ و در اوستایی به شکل «خَوَر» به معنای درخشیدن و شکوهمند شدن
آمده است. همچنین واژه «هُور» در اوستایی و «سُور» در سانسکریت به معنای خور یا خورشید است. در
«گاتها»ی زرتشت نیز یکبار واژه «خَوَرّنه» به معنای درخشان و نیکبخت، به عنوان صفتی برای جاماسب
بکار رفته است (پورداود، یشت‌ها، ج ۲، ص ۳۱۴).

بنابر گفته کریستن سن بازمانده یشت اصلی بندهای ۲۵_۴۴، ۴۵_۵۲ (اصلاح شده)، ۵۵_۵۷ میباشد.

اضافات زرتشتی عبارتند از بندهای ۹_۲۴ (۱۵_۱۷ = یشت ۱۰ بندهای ۸۲_۸۴)، ۵۳_۵۴، ۷۸_۹۶.

در اولین بخش بندهای ۱_۸ يك قطعه جدید است که در اساس ربطی به یشت ۱۹ دارد و حتي هیات عادي يك
مشت را هم دارا نیست.

۱ نخستین کوهی که از این زمین برآمد، «البرز» بلند است که همه کشورهای باختری و خاوری را در بر گرفته است. دومین کوه «زردزه» است که همچنین از آن سوی «منوشه» همه کشورهای باختری و خاوری را در بر گرفته است.

۲ از اینها، کوههای «اوشیدم» و «اوشیدرنه» و رشتهکوه «ارزیقیه» برآمد. ششمین کوه «ارزوره»، هفتمین «بومیه»، هشتمین «رئودیه»، نهمین «مزیشوئته»، دهمین «انتره دنگهو»، یازدهمین «ارزیشته»، دوازدهمین «وائیتی گئسه»؛

۳ و «آدرنه»، «بینه»، «ایشنکته اوپائیری سئنه» که پوشیده از برف است و کمی از برف آن آب می‌شود، دو رشته کوه «همنکونه»، هشت رشتهکوه «وشن»، هشت چکاد «آنورونت»، چهار کوه «ویدونه»؛

۴ «ایزخه»، «مینخه»، «واخدریکه»، «اسیه»، «تودسکه»، «ویشوده»، «درنوشیشونت»، «سائیریونت»، «ننگهوشمنت»، «گکھیو»، «انترهکنگه»؛

۵ «سیچید وه»، «آهورنه»، «رئمنه»، «آشه ستمبنه»، «اورونیو وائیذی میدگه»، «آسنونت»، «اوشه اومه»، «اوشته خورنه»، «سیامکه»، «ونوروشه»؛

۶ «یهمیه چتره»، «آدوتوه»، «سپیشه ورنه»، «سپنتوداته»، «کدزوه اسپه»، «گنو ایریسه»، چکاد «پرو سرن»، «برنه»، کوه «فرایه»، «اودریه»، کوه «رئونت» و کوههای دیگری که پیش از این، مردمان بر آنها نام نهاده بودند؛ از آنها می‌گذشتند و می‌اندیشیدند.

جای همگی کوههای نامبرده در اینجا نامشخص است. تنها احتمال داده می‌شود که کوه «وائیتی گئسه» کوههای بادغیس، کوه «اوپائیری سئنه» به معنای «فراتر از پرواز سیمرخ» کوههای هندوکش، کوه «رئونت» کوههای ریوند در سبزووار، و کوه «البرز» نیز که همه کوههای سر برکشیده از پامیر و بدخشان در شرق تا کوههای آسیای کوچک در غرب است.

عبارت پایانی، اشاره جالبی است که از روزگاران کهن، کوه جابگاه اندیشیدن و تفکر بوده است. باوری که در دورانهای بعد موجب پناه بردن و خلوت کردن مصلحان اجتماعی، پیامبران و عرفا در کوه شده است.

بخش یکم (کرده یکم)

۹ می‌ستاییم فر کیانی نیرومند مزدا آفریده بسیار درخشنده، زبردست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۱۰ فری که از آن اهورامزدا است و اهورامزدا همراه آن، آفریدگان بسیار خوب، بسیار زیبا، بسیار دلکش، بسیار کارآمد و بسیار درخشنده را آفرید.

و باز اشاره ای کهن به نام اهورامزدا. (نگاه کنید به مهریشت، کرده ۳۱، بند ۱۲۳)

۱۱ تا که «آنان» جهانی تازه بنیاد کنند؛ جهانی پیر نشونده، نمردنی، تباهی ناپذیر، ناپژمردنی؛ جهانی همیشه زنده، همیشه بالنده و کامروا. آن هنگام که درگذشتگان دگر باره برخیزند و زندگان، نامیرا شوند؛ پس آنگاه «او» پدیدار شود و گیتی را به آرمان خود تازه کند.

به احتمال منظور از «آنان» و «او» در این بند و بندهای دیگر زامیاد یشت، سوشیانت‌ها هستند.

سوشیانت منجی آخرالزمان در آیین زرتشتی میباشد و شخصیتی چون، بودای پنج بوداییها، مسیح یهودیها، فرقا لیت مسیحیها و حضرت مهدی مسلمین میباشد. دور نیست که باور به آمدن رهایی بخش و منجی از آیین کهن هوشنگی وارد آیین زرتشتی و از آنجا وارد ادیان ابراهیمی شده باشد.

۱۲ پس آنگاه جهانی که از راستی فرمان می‌برد، نیستی‌ناپذیر می‌شود؛ پس آنگاه دروغ به همان جایی رانده می‌شود که از آن جا برای آسیب رساندن به پیروان راستی و تبار و هستی آنان، آمده بود. نابود خواهد شد تبهکار، رانده خواهد شد فریفتار.

بخش دوم

۱۴ می‌ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَرَدست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

این بند در آغاز همه بخش‌ها تکرار می‌شود.

۱۹ تا که «آنان» جهانی تازه بنیاد کنند؛ جهانی پیر نشونده، نمردنی، تباهی ناپذیر، ناپژمردنی؛ جهانی همیشه زنده، همیشه بالنده و کامروا. آن هنگام که درگذشتگان دگر باره برخیزند و زندگان، نامیرا شوند؛ پس آنگاه «او» پدیدار شود و گیتی را به آرمان خود تازه کند.

۲۰ پس آنگاه جهانی که از راستی فرمان می‌برد، نیستی‌ناپذیر می‌شود؛ پس آنگاه دروغ به همان جایی رانده می‌شود که از آن جا برای آسیب رساندن به پیروان راستی و تبار و هستی آنان، آمده بود. نابود خواهد شد تبه‌کار، رانده خواهد شد فریفتار.

بخش سوم

۲۱ می‌ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَرَدست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۲۲ فرّی که از آن ایزدان مینوی و این جهانی است، از آن سوشیانت‌های تازه‌کننده جهان، چه آنها که زاده شده و چه آنها که هنوز زاده نشده‌اند.

۲۳ تا که «آنان» جهانی تازه بنیاد کنند؛ جهانی پیر نشونده، نمردنی، تباهی ناپذیر، ناپژمردنی؛ جهانی همیشه زنده، همیشه بالنده و کامروا. آن هنگام که درگذشتگان دگر باره برخیزند و زندگان، نامیرا شوند؛ پس آنگاه «او» پدیدار شود و گیتی را به آرمان خود تازه کند.

۲۴ پس آنگاه جهانی که از راستی فرمان می‌برد، نیستی‌ناپذیر می‌شود؛ پس آنگاه دروغ به همان جایی رانده می‌شود که از آن جا برای آسیب رساندن به پیروان راستی و تبار و هستی آنان، آمده بود. نابود خواهد شد تبه‌کار، رانده خواهد شد فریفتار.

بخش چهارم

۲۵ می‌ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَرَدست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۲۶ فرّی که دیرزمانی از آن هوشنگ پیشدادی بود؛ چندان که او به همه هفت کشور شهریاری کرد و به دیوان و مردمان و جادوان و پریان و «گوی»‌های ستمکار و «گرَین»‌ها دست یافت و دو سوم دیوان «مَزَنَدَری» و پیروان دروغ در «وَرَنه» را بر انداخت.

بخش پنجم

۲۷ می‌ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَرَدست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۲۸ فرّی که از آن تهمورث زیناوند بود؛ چندان که او به همه هفت کشور شهریاری کرد و به دیوان و مردمان و جادوان و پریان و «گوی»‌های ستمکار و «گرَین»‌ها دست یافت.

۲۹ چندان که او به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان دست یافت. او اهریمن را به مانند پیکر اسبی در آورد و در زمان سی سال او را به هر دو پایانه‌های این زمین همی راند.

بخش ششم

۳۰ می‌ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَرَدست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۳۱ فرّی که دیرزمانی از آن جمشید خوب‌رَمه بود؛ چندان که او به همه هفت کشور شهریاری کرد و به دیوان و مردمان و جادوان و پریان و «گوی»های ستمکار و «گرّین»ها دست یافت.

واژه‌ای که به «خوب‌رَمه» برگردانده شده است، در متن اوستا «آهورَمک» آمده که منظور از آن نه تنها رَمه‌های چارپایان، بلکه گروه مردمان و جوامع انسانی را نیز شامل می‌شود.

۳۲ کسی که این هر دو را از دیوان بر گرفت، دارایی و سود را؛ هر دو را، فراوانی و گله را؛ هر دو را، خوشنودی و سرافرازی را. به هنگام شهریاری او خوراک و نوشیدنی کاستی ناپذیر بودند؛ جانوران و مردمان، هر دو نیستی ناپذیر بودند؛ آب‌ها و گیاهان، هر دو خشک نشدنی بودند.

۳۳ به هنگام شهریاری او، نه سرما بود و نه گرما، نه پیری بود و نه مرگ، و نه رشکی که آفریده دیو است؛ پید از اینکه او به دروغ باشد؛ پید از اینکه او به دروغ، سخن نادرست گوید.

از این بند نیز بر می‌آید که «سخن دروغ» تنها یکی از ویژگی‌های دروغ است و نه همه آن.

۳۴ پس از آن هنگام که او به دروغ، سخن نادرست گفت، فرّ آشکارا به پیکر مرغی از او بگسست. آنگاه که جمشید خوب‌رَمه، گسستن فرّ را دید، افسرده و سرگشته شد؛ در برابر دشمن فرو ماند و در زمین نهان شد.

۳۵ برای نخستین بار فرّ بگسست؛ آن فرّ جمشید، فرّ جم پسر «ویونگهان» به پیکر مرغ «وارغنه» از او بگسست. این فرّ را مهر دارنده دشت‌های پهناور بر گرفت؛ آن مهر دارنده گوش‌های تیز و دارنده هزار گونه چالاکي. ما می‌ستاییم مهر را، شهریار همه کشورها را؛ او را که فرهمندترین ایزدان مینوی آفریده اهورامزدا است.

این پرنده را برخی با شاهین و برخی با سیمرغ یکی دانسته‌اند. نگاه کنید به بند ۱۹ و ۳۶ بهرام پشت.

۳۶ برای دومین بار فرّ بگسست؛ آن فرّ جمشید، فرّ جم پسر ویونگهان به پیکر مرغ وارغنه از او بگسست. این فرّ را فریدون پسر خاندان آبتین بر گرفت؛ زیرا که او در میان مردمان پیروزمند، پیروزمندترین بود.

۳۷ کسی که «اژدی‌هاک» سه پوزه، سه کله، شش چشم، هزار دستان را شکست داد. آن دروغ بسیار توانای دیوآسا، آن پلید فریفتار جهان، آن دروغ بسیار نیرومند را که اهریمن به ناسازگاری با جهان خاکی، و برای نابودی جهان راستی آفرید.

به نظر می‌آید که در این زمان واقعه خشکسالی و کم‌آبی و تقیدگی حدود ۴۰۰۰ سال پیش که در باورهای ایرانی و شاهنامه فردوسی دوران پادشاهی «ضحاک» (اژدی‌هاک) نامیده شده است با باوری کهن‌تر که همانا خروشان شدن آتشفشان «تفتان» است بر هم نمایانده شده است. می‌دانیم که «تفتان»، سه قله آتشفشانی دارد و از نگاه ایرانیان ساکن در سیستان یا زابلستان به شکل اژدهای سه کله سه پوزه شش چشم در آمده است. در بند ۴۰ اشاره‌های دیگری به این پدیده شده است.

۳۸ برای سومین بار فرّ بگسست؛ آن فرّ جمشید، فرّ جم پسر ویونگهان به پیکر مرغ وارغنه از او بگسست. این فرّ را گرشاسپ نریمان بر گرفت؛ زیرا که او از پرتو دلیری مردانه، در میان مردمان زورمند، زورمندترین بود.

۳۹ چرا که نیرومندی و دلیری مردانه به او پیوست. ما می‌ستاییم دلیری مردانه را؛ که همواره پا بر جا، بی‌خواب، و بیدار در تخت آرمیدن است و به گرشاسپ پیوسته است.

۴۰ او که اژدهای شاخدار را بکشت؛ اژدهایی که اسبان را فرو می‌خورد؛ مردمان را فرو می‌خورد؛ آن زهرآلود زرد رنگ را، که زهر از شکم و بینی و گردنش سرازیر بود؛ که زهر زردش به بلندی یک «آرش» پاشیده می‌شد.

عبارت‌های «زهرآلود زردرنگ» و سرازیر بودن زهر از شکم و بینی و گردن، و پاشیده شدن زهر به بلندای یک «آرش» همگی در توصیف آتشفشان «تفتان» و گازها و مواد مذاب متصاعد از آن است. «آرش» واحدی برای اندازه‌گیری طول است که مقدار آن دانسته نشده است. همچنین نگاه کنید به پانویس بند ۳۷.

گرشاسپ به هنگام نیمروز بر پشتش و در دیگی فلزی، خوراک می‌پخت. آن زیانکار از گرما تفتته و خوی‌ریزان شد و از زیر دیگ در جست و آب جوشان را فرو پاشاند. گرشاسپ نریمان را هراس بر گرفت و خود را به کنار کشید.

داستانی بسیار کهن است که متأسفانه آگاهی بیشتری در باره آن در دست نیست.

۴۱ او که «گندَرَوَه» زرین پاشنه را بکشت؛ کسی که با دهان گشاده برای تباهی جهان خاکی راستی برخاسته بود. او که نه پسر «پَئِثیه» و پسران «نیویکه» و پسران «دَاشْتِیانی» را کشت. او که «هیتاسپ» زرین تاج را کشت و «وَرشوَه» از خاندان «دانی» و «پِیئوئَه» دوستدار پری را.

هیچیک از کسان نامبرده در این بند و دو بند بعدی شناخته شده نیستند. تنها آگاهی اندک از «هیتاسپ» در دست است که نشان می‌دهد او کشنده «اورواخشیه» برادر گرشاسپ بوده است.

۴۲ او که «آرزوئِشَمَنَه» دارنده دلاوری مردانه را بکشت؛ آن دلیر، زیرک، کُز راه، بیدار،

در اینجا چند واژه ناخوانا و خراب بوده است که استاد پورداود نیز برای آنها معادلی احتمال نداده است.

۴۳ او که «سَنَاوِیْدَگَه» سنگین‌دست و شاخ‌دار را کشت؛ کسی که در انجمن چنین می‌گفت: “من نابُرنا هستم و نه بُرنا، آنگاه که من بُرنا شوم، زمین را چرخ کنم و آسمان را گردونه سازم.

۴۴ من سپندمینو را از سرای درخشان فروغ بیکران به زیر خواهم کشید؛ اهریمن را از دوزخ تاریک به فراز خواهم برد؛ اگر گرشاسپ دلیر مرا نکشد، سپندمینو و اهریمن باید گردونه مرا بکشند.” گرشاسپ دلیر او را کشت، جان از او برگرفت، نیروی زندگانی او را تباہ کرد.

بخش هفتم

۴۵ می‌ستاییم فرّ دست‌نیافتنی نیرومند مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَر‌دست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

در برخی از این بندهای تکرار شونده، بجای «فرّ کیانی»، عبارت «فرّ دست‌نیافتنی» آمده است.

۴۶ سپند مینو» و «آنگَرَه مینو» برای این فرّ دست‌نیافتنی، کوشیدند. هر یک از آن دو، چالاک‌ترین پیک‌های خود را از پی او فرستادند. سپند مینو پیک‌های خود، «بهمن»، «آردیبهشت» و «آذر» اهورامزدا را فرستاد. آنگَرَه مینو پیک‌های خود «آگَمَنَه»، و خشم دارنده رزم‌افزار خونین و اژی‌دهاک و «سپیت‌یوره» ارّه‌کننده جم را فرستاد.

بهمن (در اوستا «وُهومَنَه») به معنای اندیشه نیک و یکی از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است.

آردیبهشت (در اوستا «آشَه وَهیشْتَه») به معنای بهترین راستی و یکی از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است.

آذر، همان آتش و نیز نام ایزد نگاهبان آتش است.

اکمنه، نام دیو اندیشه بد و بر ضد بهمن یا اندیشه نیک است.

سپیت‌یوره، نام ارّه‌کننده جم است که با گزارش شاهنامه که ضحاک به عنوان ارّه‌کننده جم شناخته شده است، تفاوت دارد.

۴۷ پس آنگاه آذر «مزدا اهورا» به پی خرامید و این چنین اندیشید: “من این فرّ دست‌نیافتنی را خواهم گرفت.” اما اژی‌دهاک سه پوزه زشت‌نهاد، این چنین ناسزا گویان از پی او بشتافت:

۴۸ “وایس رو ای آذر «مزدا اهورا»! و دانسته باش که اگر تو این دست نیافتنی را به چنگ آوری، هر آینه من تو را یکسره تباہ کنم؛ آنگونه که دیگر نتوانی بر روی این زمین اهورا آفریده روشنایی بیفشانی.

آنگاه آذر در اندیشه بیم از تباهی زندگی و برای نگهداشت جهان راستی، دستان خود را باز پس کشید. چرا که اژی‌دهاک سهمگین بود.

۴۹ پس آنگاه اژی‌دهاک سه پوزه زشت‌نهاد، پی بشتافت و این چنین اندیشید: “من این فرّ دست‌نیافتنی را خواهم گرفت.” اما آذر «مزدا اهورا» این چنین گویان از پی او برخاست:

۵۰ « واپس رو ای اژی‌دهاک سه پوزه! و دانسته باش که اگر تو این دست‌نیافتنی را به چنگ آوری، هر آینه من تو را از یکسره پسوزانم و بر روی پوزه تو زبانه آتش بر افروزم؛ آنگونه که دیگر نتوانی بر روی این زمین اهورا آفریده و برای تباہ کردن جهان راستی، در آیی.

آنگاه اژی‌دهاک در اندیشه بیم از تباہی زندگی دستان خود را باز پس کشید. چرا که آذر سهمگین بود.

۵۱ پس آنگاه فرّ به دریای فراخکرت جست. «آپم‌نپات» تیزاسب زود از او آگاه شد. آپم‌نپات تیزاسب چنین آرزو کرد که او را از آن خود کند: "این فرّ دست‌نیافتنی را از ته دریای ژرف، از ته دریاهای ژرف خواهم گرفت".

نام ایزد نگاهبان آب است و در پهلوی به گونه «بُرزیزد» آمده است.

۵۲ ما می‌ستاییم آن سرور بزرگوار و شهریار شیدور، آپم‌نپات تیزاسب را؛ آن دلاور پذیرای بانگ یاری‌خواهی را؛ و آن کسی که مردم را بیافرید، مردمان را و آن ایزد آب را بر ساخت، که به نیکویی در می‌شنود هر آنگاه که او را بستانند.

بخش هشتم

۵۵ می‌ستاییم فرّ دست‌نیافتنی نیرومند مزدا آفریده بسیار درخشنده، زبردست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۵۶ افراسیاب تورانی نابکار در آرزوی داشتن آن، جامه‌ها را بدر کرده و برهنه به دریای فراخکرت فرو رفت و خواستار گرفتن آن فرّ شد. او شناکنان به سوی فرّ شتافت؛ آن فرّ تاختن بگرفت، آن فرّ بگریخت. از آنجاست که این راه‌آبه نامور به دریاچه خسرو از دریای فراخکرت برآمد.

۵۹ پس آنگاه برای دومین بار، جامه‌ها را بدر کرده و برهنه خواستار گرفتن آن فرّ شد. او شناکنان به سوی فرّ شتافت؛ آن فرّ تاختن بگرفت، آن فرّ بگریخت. از آنجاست که این راه‌آبه نامور به دریاچه «وَنگ‌هَزْدَه» از دریای فراخکرت برآمد.

جای این دریاچه و نیز دریاچه نامبرده در بند بعدی دانسته نشده است.

۶۲ پس آنگاه برای سومین بار، جامه‌ها را بدر کرده و خواستار گرفتن آن فرّ شد. او شناکنان به سوی فرّ شتافت؛ آن فرّ تاختن بگرفت، آن فرّ بگریخت. از آنجاست که این راه‌آبه نامور به دریاچه «اَوَزْدَان وَن» از دریای فراخکرت برآمد.

بخش نهم

۶۵ می‌ستاییم فرّ دست‌نیافتنی نیرومند مزدا آفریده بسیار درخشنده، زبردست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۶۶ فرّی که از آن «کسی» است که خاستگاه شهریارِ او، آن جایی است که رود هیرمند، دریاچه هامون را بر ساخته است. در آن جایی که کوه «اوشیدم» جای دارد و از گرداگرد آن، آب فراوانی از کوه‌ها آمده و با هم سرازیر می‌شوند.

به درستی و با قاطعیت نمی‌توان گفت که منظور از «کسی» در این بند چه کسی است.

کوه اوشیدم، همان کوه خواجه در میانه دریاچه هامون در سیستان است.

۶۷ به آن دریاچه فرو می‌ریزند، به سوی آن روان می‌گردند، «خواسْثرا» (خاش رود امروزی)، «هوسْپا» (هوسپاس امروزی)، «فَرْدَنّا» (فراه رود امروزی)، «خورَنْشْگْ هَئیتی» (هاروت رود امروزی) زیبا و آن «اوشْته‌مَئیتی» توانا و «اوروژا»ی دارنده چراگاه‌های بسیار، «ارزی» و «زَرنومَئیتی». به آن فرو می‌ریزد، به سوی آن روان می‌گردد، «هَئیتومَنْته» (هیرمند امروزی) شکوهمند و فرّهمند که خیزاب‌های سپید بر می‌انگیزد و آب آن به بالا سرریز می‌شود.

چهار رود نخستین، همگی از سوی شرق و شمال شرق به دریاچه هامون می ریخته اند که امروزه خشک شده اند. از چهار رود بعدی اطلاعی در دست نیست.

این بند نیز یکی دیگر از نشانه های پر آبی و سرسبزی و حاصلخیزی سرزمین سیستان یا زابلستان در دوران باستان است. همه رودها و سرزمین های نامبرده در اینجا، امروزه کاملاً خشک و سوزان هستند.

۶۸ نیروی اسبی از آن اوست؛ نیروی آشتی از آن اوست؛ نیروی مردی از آن اوست؛ فرّ کیانی از آن اوست.

بخش دهم

۷۰ می ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَر دست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۷۱ فرّی که به «کیقباد» پیوست و به «کی آپیوه» و به «کیکاووس» و به «کی آرش» و به «کی پیشین» و به «کی بیارش» و به «کی سیاوش» پیوسته بود.

همانطور که گفته شد «کی آپیوه» پسر «کی قباد» میباشد و «کیکاووس»، «کی آرش»، «کی پیشین» و «کی بیارش» پسران «کی آپیوه» و «کی سیاوش» پسر «کیکاووس» میباشد. («کی خسرو» نیز پسر «کی سیاوش» میباشد.)

۷۲ آنگونه که آن کیانیان، همه چالاک، همه پهلوان، همه پرهیزگار، همه بزرگمنش، همه چابک و همه بی باک شدند.

بخش یازدهم

۷۳ می ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَر دست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۷۴ فرّی که از آن کیخسرو بود؛ برای نیروی بهم پیوسته اش، برای پیروزی اهورا آفریده اش، برای برتری چیره شونده اش، برای فرمان خوب روا شده اش، برای فرمان دگرگون نشونده اش، برای فرمان شکست ناپذیرش و برای شکست زود هنگام دشمنان او.

۷۵ برای توانایی بی گزند و برای فرّ مزدا آفریده و برای تندرستی، برای فرزندان نیک و هوشمند و دانای انجمن آور و توانا، از نیاز دور دارنده دلاور با چشمان پر فروغ، برای آگاهی بی گمان و درست از آینده و از بهترین زندگانی.

۷۶ برای شهرپاری درخشان، برای زندگانی دور و دراز، برای همه خوشبختی ها، برای همه درمان ها.

۷۷ آنگاه که کیخسرو به دشمن ناپاکار دست یافت، بدان هنگام که دشمن زیانکار فریبگر، سواره با او می جنگید، در هیچ جای میدان تکاپو به کمین دشمن دچار نگردید و در همه جا آن کیخسرو سرور و پیروزمند، افراسیاب زیانکار و «گرسبوز» را به بند در کشید. آن پسر دادخواه سیاوش دلاور که به نارو کشته شد و آن دادخواه «أغریرث» دلیر.

در اینجا نیز مانند فروردین یشت، فهرست پادشاهان با نام «کیخسرو» پایان می پذیرد که نشانه این است که این یشت نیز در هنگام و یا در پایان پادشاهی «کیخسرو» سروده شده است. نگاه کنید به فروردین یشت. (همینطور نگاه کنید به فروردین یشت، کرده ۲۳، بند ۱۳۲ درباره پادشاهان بعد از «کیخسرو»، «لهراسپ» و «گشتاسپ».)

گرسبوز، نام برادر افراسیاب.

بخش چهاردهم

۸۸ می ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَر دست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

۸۹ تا که «آنان» جهانی تازه بنیاد کنند؛ جهانی پیرنشونده، نمردنی، تباهی ناپذیر، ناپژمردنی؛ جهانی همیشه زنده، همیشه بالنده و کامروا. آن هنگام که درگذشتگان دگر باره برخیزند و زندگان، نامیرا شوند؛ پس آنگاه «او» پدیدار شود و گیتی را به آرمان خود تازه کند.

همانگونه که گفته شد "او" یحتمل سوشیانت (استوتارت) منجی آخرالزمان میباشد.

۹۰ پس آنگاه جهانی که از راستی فرمان میبرد، نیستی ناپذیر می شود؛ پس آنگاه دروغ به همان جایی رانده می شود که از آن جا برای آسیب رساندن به پیروان راستی و تبار و هستی آنان، آمده بود. نابود خواهد شد تبهار، رانده خواهد شد فریفتار.

بخش پانزدهم

۹۱ می ستاییم فرّ کیانی نیرومندِ مزدا آفریده بسیار درخشنده، زَبَر دست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است.

بنابر گفته "کریستن سن" این بند که در کرده های پیشین نیز تکرار شد یکی از کهنترین و اصیلترین بندهای یشتهاست.

آبان یشت

اردویسور یشت/ آناهید یشت

پیش‌گفتار

آبان یشت، پنجمین یشت و یکی از کهن‌ترین یشت‌های اوستا با نام‌های آردویسور یشت و آناهید یشت نیز نامیده شده و در بزرگداشت و ستایش «آردویسوره آناهیته»، سروده شده است. این نام به گونه‌های: «آناهیت»، «آناهید»، «آناهید»، «آناهیتا» و «ناهید» نیز آمده است.

آبان یشت دارای ۳۰ بخش یا کرده و ۱۳۳ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱، ۲، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۶۸ تا ۷۴، ۸۶ تا ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴ تا ۱۰۸، ۱۱۰ تا ۱۱۲، ۱۱۴ تا ۱۱۶، ۱۱۸ تا ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱ تا ۱۳۳ و تعدادی بندهای دیگر که شماره آنها در اینجا نیامده و همگی تکرار بند ۱ الحاقی در آغاز همه بخش‌ها هستند.

آشاره‌های جغرافیایی موجود در آبان یشت نشان می‌دهد که محل سرایش آن، سرزمین‌های جنوبی آسیای میانه و شمال افغانستان امروزی و بویژه نواحی پیرامون رود «آمو» (آمودریا) بوده است. آبان یشت از بخش‌های بسیار زیبا و دلکش اوستا و از منابع با اهمیت در بررسی نام‌های پهلوانان و سرداران و پادشاهان در ایران باستان به شمار می‌رود.

«آردویسوره آناهیته» پیش از آنکه در دوره‌های بعدتر به ایزدبانوی بزرگ آب‌ها تبدیل شود، نامی برای یک رود و برای یک ستاره بوده است «آردوی» یا «آردویسوره» نام یک رود، و «آناهیته» نام یک ستاره و نیز لقب آن رود بوده‌اند. به گمان نگارنده، رود «آردوی» همان رود «آمودریا» بوده است که بزرگترین، پرآب‌ترین، طولانی‌ترین و پهن‌ترین رود همه سرزمین‌های ایرانی به شمار می‌آید.

این رود در مسیر ۲۵۴۰ کیلومتری خود از شعبه‌ها و دریاچه‌ها و برکه‌ها و آبشارهای بسیاری برخوردار می‌شود. «آمودریا» با نام «پنج‌آب»، از بلندی‌های «هگر» به دریای «فراخکرت» روان می‌شود. بلندی‌های «هگر» ظاهراً همان کوه‌های سر به آسمان کشیده «پامیر» (بام ایران؟) است با ده‌ها قله بالای ۵۰۰۰ متر و چندین قله بالای ۶۰۰۰ متر و بالای ۷۰۰۰ متر؛ و دریای فراخکرت همان دریای مازندران است که در دوران باستان آب آمودریا مستقیماً به آن می‌ریخته است.

اما «آناهیته» یا «آناهید» نام ستاره (یا به تعبیر امروزی سیاره) معروف «ناهید» یا «زهره» بوده که زیباترین و چشمگیرترین ستاره آسمان است. از آنجا که «ناهید»، از سیاره‌هایی است که مدار گردش آن در مابین زمین و خورشید قرار گرفته است، از دید ناظر زمینی هیچگاه بیشتر از حدود ۴۷ درجه از خورشید دور نمی‌شود. به این ترتیب «ناهید» یا پیش از طلوع خورشید در افق شرقی و یا در پس از غروب خورشید در افق غربی و حداکثر با ارتفاعی در حدود ۴۷ درجه، دیده می‌شود و هیچگاه در میانه‌های آسمان به چشم نمی‌آید. به این خاطر، ناهید در هنگامی که ستاره بامدادی است، همراه با رود «آمودریا» از بلندی‌های «هگر» یا «پامیر» برمی‌خواسته است و هر دو در یک مسیر و در یک امتداد، یکی بر روی زمین، و دیگری بر روی آسمان به سوی دریای «فراخکرت» روان می‌شده‌اند؛ و هنگامی که «ناهید» ستاره شامگاهی بوده است، همراه با رود «آمودریا» به دریای «فراخکرت» فرو می‌رفته است. پس در واقع «ناهید» و «آمودریا» هر دو از فراز کوه‌های شرقی ایران برخاسته، در یک امتداد روان شده و هر دو در دریای مازندران فرو می‌رفته‌اند. این موجب شده است که بعدها ایرانیان باستان نیروی مینوی حاکم بر رود «آمودریا» و ستاره «ناهید» را یکی بدانند و از آن با نام «آردویسوره آناهیته» نام ببرند و حتی ستاره «ناهید» را آورنده آب‌های «آمودریا» بدانند؛ و نیز از همینجاست که اعتقادی کهن شکل گرفت که هنوز هم ایرانیان باور بدانند که «آب و روشنایی از یک سرچشمه‌اند»، یا «آب روشنایی است».

باقیمانده یشت‌های اصلی عبارتند از بندهای ۱_۵، ۱۴_۱۵، ۲۰_۲۶، ۸۰_۸۳ (۴)، ۱۱۹_۱۲۱ (۴). مقدمه زرتشتی در بند ۱. اضافات یا تغییرات عبارتند از: سرزمین بوری، بند ۲۹، دریاچه چیچست، بند ۴۹، توصیف آردوی در بند ۶۴، همینطور بند ۱۴ دنباله بند ۵ است.

اضافات قدیم زرتشتی بندهای ۶_۱۳، ۱۷_۱۹، ۶۷_۷۹، ۸۴_۸۹، ۹۶_۹۷، ۱۱۸_۱۲۲، ۱۳۲_۱۳۳ میبایشد.

اضافات جدیدتر نیز عبارتند از بندهای ۹۰_۹۵.

بخش یکم (کرده یکم)

۳ اوست آن برومندی که در همه جا نام‌آور است؛ اوست که در بزرگی به اندازه همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند؛ اوست نیرومندی که از کوه «هَکَر» به دریای فراخکرت فرو می‌ریزد.

۴ سراسر کرانه‌های دریای فراخکرت به خروش در می‌افتد و همه میانگاه آن به بالا بر می‌آید، آنگاه که «آردوِیسور آناهید» به سوی آن روان شود و به سوی آن سرازیر گردد. او دارنده هزار دریاچه و هزار رود است؛ هر یک از این دریاچه‌ها و هر یک از این رودها به درازای چهل روز راه مرد چابک‌سوار تندتاز است.

۵ از این آب، یک رود به همه هفت کشور روان است و این یک رود از این آب، در زمستان و تابستان، پیوسته روان است.

۷ آردوِیسور آناهید از سوی مزدای آفریدگار برخاسته است. به درستی که بازوان زیبا و سپیدش به ستبری شانه اسبی است؛ بازوانی که با زیورافزار باشکوه و تماشایی آدین شده است. اوست یکسر روان و بسیار نیرومند و نازنین.

بخش دوم

۱۱ او بر فراز گردونه نشسته، لگام برگرفته و گردونه می‌راند.

بخش سوم

۱۳ اوست که با چهار اسب بزرگ و یک نژاد و سراسر سپید، در ستیزه بر همه دشمنان غلبه کند؛ چه دیوان و مردمان و جادوان و پریان و کوی‌ها و گرین‌های ستمکار.

بخش چهارم

۱۵ اوست آن توانای درخشان بلندبالای خوش‌اندami که شب و روز به نیرومندی روان است، و به فراوانی همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند.

بخش پنجم

۱۷ آفریدگار اهورامزدا او را بستود در «ایران‌ویج» و در کرانه رود (وَنگوهی دانیتیا).

ایران‌ویج (در اوستا «اَئِرِیْمَ وِجَه») به معنای خاستگاه ایرانیان یا پهنه ایرانیان، و رود «وَنگوهی دانیتیا» (دائیتیای نیک) رودی بوده است که در «ایران‌ویج» روان بوده است. در باره جایگاه «ایران‌ویج» و رود «دانیتیا» نظرهای مختلفی ابراز شده است. به گمان نگارنده «ایران‌ویج» عبارت است از همه سرزمین‌های ایرانی که ایرانیان در روزگار خوش عصر نخست جمشید یعنی در حدود ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش در آن جای‌ها زندگی می‌کردند و خاطره خوش آن در یاد آنان باقی مانده است و در زمان سرایش و نگارش اوستا به آن راه یافته است. رود «وَنگوهی دانیتیا» نیز می‌تواند هر رودی باشد که در نزدیکی سکونتگاه‌های مردمان روان بوده است. در این باره همچنین نگاه کنید به: (ایران، سرزمین همیشگی آریاییان).

بخش ششم

۲۱ هوشنگ پیشدادی بر فراز کوه البرز، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

این که چرا در اوستا برخلاف شاهنامه، رویدادها با نام «هوشنگ» آغاز می‌شود و نه با نام «کیومرث»، پرسشی است که همچنان پاسخی شایسته را انتظار می‌کشد.

۲۲ و از او درخواست کرد که ای آردوِیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه کوی‌ها و گرین‌های ستمکار چیره آیم و دو سوم دیوان «مَزْئَدَری» و پیروان دروغ در «وَرْئَه» را به زمین در افکنم.

۲۳ آردوِیسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش هفتم

۲۵ جمشید خوب‌رَمه بر فراز کوه البرز، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۲۶ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرپن‌های ستمکار چیره آیم و دیوان را از این هر دو، دارایی و سود؛ از این هر دو، فراوانی و گله؛ از این هر دو، خوشنودی و سربلندی، بی‌بهره کنم.

۲۷ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش هشتم

۲۹ اژی‌دهاک سه پوزه در سرزمین «بُرونی» «، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

برخی محققان و از جمله استاد پورداد «بُروئیش» را همان بابل احتمال می‌دهند، اما بیشتر به نظر می‌آید که جایی در شرق ایران بوده است.

۳۰ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که همه هفت کشور را از مردمان تهی کنم.

۳۱ اردویسور آناهید، او را چنین کامیابی بخشید.

بخش نهم

۳۳ فریدون پسر آبتین از خاندان توانا در سرزمین چهارگوشه «وَرثه»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۳۴ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بر اژی‌دهاک سه پوزه سه کله شش چشم دارنده هزار گونه چابکی و چالاک‌ی چیره آیم؛ به این دیو بسیار نیرومند که آسیب‌رسان مردمان است، به این نیرومندترین دروغی که اهریمن در برابر جهان خاکی آفرید تا جهان راستی را از گزند آن تباه کند. تا من بتوانم هر دو زنان را از او باز پس گیرم؛ هر دو را «شهرناز» و «آرنواز» را؛ آنان که شایسته پیوسته داشتن تبار و پرازنده نگاهداری خاتمان هستند.

(شهرناز) و (آرنواز) نام خواهران و گاه دختران جمشید که ظاهراً منظور از آزادی دختران، آزادی سرزمین‌ها در نظر است.

۳۵ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش دهم

۳۷ گرشاسپ نریمان در برابر دریاچه «پیشینه»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

(پیشینه) یا (پیشینئگه) دریاچه‌ایست در جنوب افغانستان و در مرز پاکستان امروزی.

۳۸ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که در کرانه دریای پُر خیزاب فراخکرت بر «گَندَرَوَه» زرین پاشنه چیره آیم؛ و تاخت‌کنان بر روی این زمین پهن‌آور و گوی‌پیکر و دورکرانه، به سرای سخت‌پیرو دروغ در رسم.

یکی دیگر از کهن‌ترین منابع ایرانی که در آن به کرویت زمین اشاره رفته است.

۳۹ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش یازدهم

۴۱ افراسیاب تورانی نابکار در پناهگاه زیر زمینی، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۴۲ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که به آن فری که در دریای فراخکرت شنا می‌کند، دست یابم.

۴۳ اردویسور آناهید، او را کامیابی بخشید.

بخش دوازدهم

۴۵ کیکاوس توانا بر فراز کوه «ارزیقیه»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۴۶ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرین‌های ستمکار چیره آیم.

۴۷ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش سیزدهم

۴۹ کیخسرو، آن پهلوان سرزمین‌های ایرانی و برپای نگهدارنده کشور در برابر دریاچه ژرف و پهناور «چیچست»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

در ادبیات پهلوی این دریاچه را با دریاچه «ارومیه» (اورمیه) یکی دانسته‌اند. بسیاری از رویدادهای زمان کیخسرو بر کرانه یا در نزدیکی این دریاچه اتفاق می‌افتد.

کریستن سن نام دریاچه چیچست را از اضافات جدید میداند که احتمالاً توسط موبدان زرتشتی آذربادگان جایگزین يك نام قدیمتر شده است.

۵۰ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرین‌های ستمکار چیره آیم؛ و در هنگامه تاخت و تاز، یکسره در تکاپو باشم؛ و گردونه‌ام پیشتر از همه در تازد؛ و آنگاه که دشمن نابکار بدخواه، سواره به جنگ من در آید، به کمینگاه او دچار نشوم.

۵۱ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش چهاردهم

۵۳ توس، پهلوان رزم‌آور، بر پشت اسب او را ستای کرد و خواستار نیرومندی برای اسبان و تندرستی‌ای شد تا بتوان دشمنان را از دور در نگرست و بر هم‌آوردان بدخواه به یک نواخت چیره شد.

۵۴ و از او درخواست کرد که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بر پسران دلاوری که از خاندان «ویسه» هستند، در تنگه «خَشْثرو سوگه» و بر فراز «گَنگ‌دژ» بلند و پاک‌نهاد، پیروزی یابم؛ و سرزمین‌های تورانی را فرو گویم؛ پنجاه‌ها، صدها، هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

ویسه، نام یکی از خاندان‌های بزرگ و مشهور تورانی.

کَنگ دژ بر فراز کوهی مقدس به همین نام واقع بوده است که جای آن امروزه دانسته نمی‌شود «کَنگ دژ» در داستان‌های مرتبط با «کیخسرو» و «سیاوش» بسیار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

"توس" پسر "نوذر" پسر "منوچهر" از نواده های "ایرج" و "ایرج" پسر "فریدون" پسر "آبتین".

۵۵ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش پانزدهم

۵۷ پسران دلاور خاندان «ویسه» در تنگه «خشترو سوکه» و بر فراز «کنگدژ» بلند و پاکنهاد، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کردند.

۵۸ و از او درخواست کردند که ای اردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! ما را این کامیابی فراز ده که به توس، پهلوان رزم‌آور، پیروزی یابیم و سرزمین‌های ایرانی را فروکوبیم؛ پنجاه‌ها، صدها، هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

۵۹ اردویسور آناهید، او را کامیابی نبخشید.

بخش شانزدهم

۶۱ کشتی‌ران کاردان، «پانوروه» او را ستای نمود؛ آنگاه که فریدون آن پهلوان پیروزمند، او را به مانند کرکسی در آسمان به پرواز وا داشت.

در این چند بند نیز به یکی از کهن‌ترین و شگفت‌انگیزترین داستان‌های ایرانی اشاره شده است که متأسفانه آگاهی‌های بیشتری در باره آن به دست نیامده است. نگارنده کوشش می‌کند تا روایت‌های دیگر این داستان را بر نگاره‌های باستانی یا در ادبیات شفاهی مردمی پیدا کند. به یاد داشته باشیم که «آمودریا» بزرگترین رود قابل کشتی‌رانی در سرزمین‌های ایرانی است.

۶۲ از آن رو که او سه شب و سه روز پیایی برای درآمدن به خانه خود در پرواز بود و نمی‌توانست بدانجا فرود آید. آنگاه که سومین شب به انجام رسید و سپیده دم بر دمید، در گاه روشن و توانای بامداد، اردویسور آناهید را آواز داد.

۶۳ ای اردویسور آناهید! زود بشتاب به یاری من، اینک مرا پناه بخش، مرا در رسان به این زمین اهورا آفریده و به خانه خود.

۶۴ پس آنگاه اردویسور آناهید به سوی او شتافت؛ به پیکر دختری زیبا، بسا برومند، خوش‌اندام، کمرپند بر میان بسته، بلند بالا، آزاده تبار، بزرگوار، با کفش‌های درخشان پوشیده از مچ پا تا پایین و با بندهای زرین پایدار بسته شده

نگاره‌ها و تندیس‌های بسیار زیادی در همه جای ایران به دست آمده است که با توصیف‌هایی که در این بند و بندهای دیگر از آناهید می‌شود، شباهت دارند.

۶۵ او به چابکی و چالاکی بازوانش را سخت بگرفت و به یک تاخت، به زودی و به تندرستی، بدون هیچ ناخوشی و گزند، او را به زمین اهورا آفریده و به خاتمانش رساند. همان جا که پد از آن بود.

۶۶ اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش نوزدهم

۷۶ (ویستنورو) از خاندان نوذر بر کرانه رود «ویشتنگوه‌نیتی» برای او پیشکش آورد و با سخنی راستین چنین آواز داد.

ویستنورو، نام یکی از بزرگان خاندان نوذر است.

ویستنورو همان گستم برادر توس و پسر نوذر می‌باشد.

از جای رود ویتنگوه‌نیتی اطلاعی در دست نیست.

۷۷ ای آردوئیسور آناهید! این سخن از روی راستی و به درستی گفته می‌شود که من به شمار موه‌ای سرم از پیروان دیو به خاک در افکندم. پس اینک از برای من ای آردوئیسور آناهید! برای من یک گذرگاه خشک از میان «ویتنگو‌هیتی» نیک فراهم ساز.

در این بند و بند بعدی به شباهت واقع‌گذر «ویسنورو» از راهی خشک از میانه رود «ویتنگو‌هیتی» و گذر موسی و همراهانش از آب، پی می‌بریم.

اکثر داستانهای ادیان ابراهیمی برگرفته از آیین زرتشتی و آیین کهن ایرانی است.

۷۸ پس آنگاه آردوئیسور آناهید به پیکر دختری زیبا، بسا برومند، خوش‌اندام، کمر بند بر میان بسته، بلند بالا، آزاده تبار، بزرگوار، با کفش‌هایی زرین در پا، و با زیورافزار بسیار آراسته به سوی او شتافت و یک باریکه از آب را از رفتن باز داشت و دیگر آب‌ها را به خود باز گذاشت تا روان باشند. او یک گذرگاه خشک از میان «ویتنگو‌هیتی» نیک فراهم ساخت.

۷۹ آردوئیسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش بیستم

۸۱ (یونیشته) از خاندان (فریانه)ها در آخوست آبخیزشکن «رنگها»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

فریانه، نام یکی از خاندان‌های تورانی و «یونیشته» از مردان مشهور آن است.

۸۲ و از او درخواست کرد که ای آردوئیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بر «اخثیه» فریبکار خیره‌سر چیره آیم و بتوانم به پرسش‌های پاسخ گویم؛ به نود و نه پرسش دشواری که به ستیزه از سوی آن فریبکار خیره‌سر از من پرسیده می‌شود.

اختیه، نام یکی از دیو پرستان و نابکاران.

۸۳ آردوئیسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

یوشت پسر فریان از خاندان‌های تورانی است که اشو زرتشت (درو خدا بر او باد) در گاتها از امیدواری خود برای گروش این خاندان (دودمان فریان) به دین زرتشتی سخن می‌گوید.

در متن پهلوی "ماتیکان یوشت فریان" (رساله یوشت پسر فریان) برخلاف این یشت که از نود و نه پرسش اخت جادو از یوشت سخن می‌گوید؛ اخت جادو سی و سه پرسش از یوشت می‌پرسد که یوشت به تمام آنها پاسخ می‌دهد و در نهایت یوشت سه پرسش از اخت پرسیده، اخت از جواب دادن به آن ناتوان می‌ماند و یوشت به نمایندگی از مردمان اهورایی بر اخت که نماینده دیوان می‌باشد پیروز می‌شود. (در مناسک ماسونی و شیطان پرستی و همچنین در مکاتب کابالا؛ سی و سه، رقم مورد علاقه شیطانیان می‌باشد.)

بخش بیست و یکم

۸۵ اهورامزدا نیک کردار به او فرمان داد: ای آردوئیسور آناهید! به سوی پایین روان شو و دگر باره به این فراز باز آی؛ از آن گوی آسمانی جایگاه ستارگان، به سوی زمین آفریده اهورا فراز رو. فرماندهان دلاور و بزرگان سرزمین و پسران بزرگان سرزمین باید تو را نیای کنند.

۹۶ می‌ستایم کوه زرین در همه جا ستوده «هگر» را؛ که آردوئیسور آناهید از فراز آن، از بلندای هزار برابر بالای مردی، فرو می‌آید. او به بزرگی همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند. او با نیرومندی بسیار فرا می‌تازد.

بخش بیست و سوم

۱۰۱ او دارنده هزار دریاچه و هزار رود است. هر یک از این دریاچه‌ها و هر یک از این رودها به درازای چهل روز راه مرد چابک‌سوار تندتاز است. بر کرانه هر یک از این دریاچه‌ها و رودها، یک خانه خوش‌ساخت بر پای شده است؛ خانه‌هایی با یکصد پنجره درخشان و یک هزار ستون خوش‌آراسته. خانه‌ای بزرگ‌پیکر که بر روی هزار پایه پایدار شده است.

بخش بیست و هشتم

۱۲۰ اهورامزدا برای او چهار اسب از باد و باران و ابر و تگرگ فراهم ساخت. از این چهار اسب پیوسته باران و برف و ژاله و تگرگ، به مانند نهصد هزار تیر، فرو می‌ریزد و بخشیده می‌شود.

۱۲۱ می‌ستایم کوه زرین در همه جا ستوده «هَگَر» را؛ که آردویسور آناهید از فراز آن، از بلندای هزار برابر بالای مردی، فرو می‌آید. او به بزرگی همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند. او با نیرومندی بسیار فرا می‌تازد.

بخش سیام

۱۲۶ آردویسور آناهید همواره به پیکر یک دختر زیبا، بسا برومند، خوش‌اندام، کمر بند بر میان بسته، بلند بالا، آزاده تبار و بزرگوار که یک جامه زرین پرچین و ارزشمند در بر کرده است، نمایان می‌شود.

۱۲۷ به درستی که آردویسور آناهید بسا بزرگوار، آنگونه که شیوه اوست، با گوشواره زرین چهار گوشه و با گردنبندی به گردن نازنین خود پدیدار می‌شود. او کمر بند به میان می‌بندد تا پستان‌های زیباتر و خودش خوشایندتر شود.

۱۲۸ بر فراز آردویسور آناهید، تاجی آراسته با یکصد ستاره جای دارد؛ تاجی زرین و هشت‌گوشه، که به مانند چرخ ساخته شده و با نوارهایی آذین داده شده است. تاج زیبای خوب ساخته شده‌ای که چنبره‌ای از آن پی آمده است.

این توصیف از تاج آناهید شباهت زیادی به صورت فلکی «تاج» (اکلیل/نعل/فکه/کاسه پتیمان) دارد. این صورت فلکی از هشت ستاره تشکیل شده که ستاره هشتم آن نسبت به دیگر ستارگان، پیش‌تر و بالاتر جای گرفته است.

۱۲۹ آردویسور آناهید جامه‌ای از پوست «بیدسُتر» در بر کرده است، از پوست سیصد بیدسُتری که چهار بچه بزاید. از آن رو که بیدسُتر ماده زیباترین است، چرا که موی او انبوه‌تر است. بیدسُتر یک جانور آبی است و چنانچه پوست او بهنگام آماده شود، به مانند سیم و زر بسیار درخشان به دیده می‌آید.

بیدسُتر (در اوستا «بَوری») ظاهراً همان سگ آبی است که از پوست باارزش و مرغوبی برخوردار و بیشتر در رودخانه‌ها زندگی می‌کند.

۱۳۰ ای آردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! اینک مرا این کامیابی فراز ده که به ارجمندی به یک خوشبختی بزرگ دست یابم، خوشبختی‌ای که در آن خوراک بسیار فراهم شود، بهره و بخشش بسیار باشد، اسبان شیهه زننده و گردونه‌های برخوردنده و تازیانه‌های باتگ برانگیزاننده باشند، که در آن خوراک فراوان و توشه انداخته شده باشد، آن خوشبختی‌ای که در آن پُر باشد از چیزهای خوشبو، و در انبارش پُر باشد از هر آنچه دل کسی بخواهد و هر آنچه زندگانی خوش و خرم را بکار می‌آید.

بخش‌های کهن آبان یشت با این آرزو و آرمان و نیایش زیبای ایرانیان به پایان می‌رسد.

تشنتر یشت

نیایش‌نامه درخشان‌ترین ستاره آسمان

خوشا به شما ای آب‌ها و ای گیاهان! خوشا به شما ای سرزمین‌ها!
اینک آب‌ها روانند در جویباران شما؛
روانند به سوی کشتزاران شما، کشتزارهایی با بذرهایی درشت‌دانه؛
روانند به سوی چراگاه‌های شما، چراگاه‌هایی با بذرهایی ریزدانه.

پیش‌گفتار

تشنتر یشت که تیشتر یشت و تیر یشت نیز نامیده می‌شود، هشتمین یشت اوستا است. این یشت در بزرگداشت و ستایش پر فروغ‌ترین و درخشان‌ترین ستاره آسمان که همانا ستاره «تیشتر» باشد، سروده شده و یکی از دلکش‌ترین بخش‌های اوستاست.

تشنتر یشت دارای ۱۶ بخش یا کرده و ۶۲ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱ تا ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۷۱ تا ۱۲۹، ۱۳۹ تا ۱۴۲، ۱۵۲؛ و نیز افزودگی‌هایی در بندهای ۵۴، ۵۶، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸.

ستاره «تیشتر» نام‌های گوناگونی دارد: «شبا‌هنگ»، «شیرای یمانی» و «تیر» که این نام اخیر به سیاره «عطارد» نیز گفته می‌شود. «تیشتر» پُر نورترین ستاره آسمان است و در صورت فلکی «سگ بزرگ» (کلب اکبر) قرار دارد.

امروزه نخستین طلوع بامدادی این ستاره در مردادماه اتفاق می‌افتد. اما در زمان سرایش تیر یشت، نخستین طلوع بامدادی این ستاره در حدود اوایل تابستان بوده است که نام ماه «تیر» نیز از همین واقعه گرفته شده است. این ستاره مانند دیگر ستاره‌های آسمان، هر شب مقداری بالاتر می‌آمده است تا اینکه در میانه‌های بهار در افق غربی فرو می‌رفته و از دیده پنهان می‌شده است. به دلیل اینکه بالا آمدن ستاره «تیشتر» با افزایش بارندگی و پایین رفتن این ستاره با کاهش بارندگی توأم بوده است، بین این ستاره و بارندگی‌های فراوان ارتباطی احساس شده است که در سراسر این یشت به این باور اشاره شده است.

به گفته کریستن سن و بنابر پژوهش‌های ایشون بازمانده یشت‌های اصلی و کهن عبارتند از بندهای: ۲_۱۱، ۱۳_۳۶، ۴۱_۴۳، ۴۵_۴۹.

بندهای ۱، ۱۲، ۳۷_۴۰، ۴۴، ۵۵ (؟)؛ از اضافات قدیم زرتشتی می‌باشد.

بندهای ۵۶_۶۲ از اضافات جدید می‌باشند.

بخش یکم (کرده یک)

۲ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تَشْتَر را؛ آن بخشنده خانه آرام و خانه خوش را، آن افشاننده پرتوهای سپید و درخشان را و درمانگر بلندبالای تیزپرواز را، آن درخشنده از دور را که افشاننده فروغ بی‌آلای است. می‌ستاییم آب دریای فراخکرت را و رود «وَنگوهی» در همه جا پُر آوازه را، نام «گَنوش» مزدا آفریده را و فر کیانی را.

وَنگوهی به معنای نیک و منظور رود «وَنگوهی دانیتیا» است.

گَنوش در اوستا (در پهلوی «گوش») معانی گسترده‌ای دارد. از این واژه معانی «گیتی»، «جهان»، «روان آفرینش»، نام عمومی همه چارپایان و حتی همه جانوران افاده شده است.

بخش دوم

۴ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تَشْتَر را؛ آن در بردارنده تخمه آب‌ها و آن توانای بزرگ نیرومند، و آن دورنگرنده بلندپایگاه و زبردست را؛ آن بزرگواری که نیکنامی از اوست و تبارش از «آپم‌نپات» است.

بخش سوم

۵ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تَشْتَر را؛ او را چشم به راهند: چارپایان کوچک و بزرگ، و مردمانی که پی از این آزارسان بودند، و «گَنَته»‌هایی که پی از این به بدکرداری می‌پرداختند. کدامین هنگام تَشْتَر درخشان و شکوهمند از برای ما برخواید دمید؟ کدامین هنگام سرچشمه‌های آب به نیرومندی اسبی دگرپاره روان خواهند شد؟

گَنَته، نام گروهی از نابکاران است که در باره آنان آگاهی نداریم. این نامها و خاندانها در دوره سرایش یشتها، از مشاهیر بوده اند و سراینده بدون توضیح بیشتر از آنها نام بده و امروز ما جز نامی از آنها نمیدانیم.

بخش چهارم

۶ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تَشْتَر را؛ آن تندتاز به سوی دریای فراخکرت را، به سان آن تیر در هوا پَران، تیری که آرش تیرانداز- آن بهترین تیرانداز ایرانی- از کوه «اَیِرِیو خُشوئه» به سوی کوه «خَوَنُوت» پرتاب کرد.

از این عبارت به درستی بر می‌آید که دریای «فراخکرت» همان دریای مازندران است چرا که ستاره «تَشْتَر» نیز به سوی غرب که از نگاه سرایندگان این پشت جایگاه دریای مازندران است، حرکت می‌کند. همچنین نگاه کنید به پانویس بند ۳۵ همین پشت.

این بند و بندهای بعدی کهن‌ترین جای اشاره به حماسه «آرش کمانگیر» است. جای دو کوه نامبرده شده، دانسته نشده است.

بر طبق منابع جدیدتر، آرش تیر خود را از کوه دماوند به سوی جیحون انداخت.

۷ تیری که بر دمید بر او آفریدگار اهورامزدا؛ و راهش را آماده ساختند، ایزدان آب و گیاه و مهر دارنده دشت‌های پهناور.

بخش پنجم

۸ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تَشْتَر را؛ آن غلبه کننده بر پریان را، آنگاه که پریان به پیکر ستارگان دنباله‌دار در میانه زمین و آسمان به پرواز در می‌آیند، و به دریای فراخکرت نیرومند و ژرف و خوش‌چشم‌انداز که آبش پهنه گسترده‌ای را در برگرفته است، نزدیک می‌شوند، او آنها را در هم می‌شکند. به راستی که او به مانند اسب پاک‌نهادی به سوی دریا روان است. از او بر آن آب خیزاب‌ها برخواید خواست و باد چالاک وزیدن خواهد گرفت.

«پری» یا «پَئیریکا» در اوستا نامی است برای ستارگان دنباله‌دار. در متون ایرانی نام «پریان» یا ستارگان دنباله‌دار به نیکی نیامده است و این احتمالاً به این دلیل است که زمان حرکت و مسیر حرکت دنباله‌دارها با هیچیک از قواعد ستارگان تطبیق ندارد و آنها بدور از هنجار و سامان هستی فرض می‌شده‌اند.

۹ آنگاه که «سَنَوِیس» برای بخشیدن پاداش، بر می‌آید؛ او این آب را به همه هفت کشور می‌رساند. آن زیبای آشتی‌بخش به سوی همه کشورها روان می‌گردد تا همه از سالی خوب بهره‌مند شوند؛ و ارمغان شود سالی خوش به همه سرزمین‌های ایرانی.

ستاره «سَنَوِیس» همان ستاره «سهیل» است که در عرض‌های جغرافیایی پایین‌تر از حدود ۳۳ درجه و تنها در فصل زمستان و در ارتفاع کمی از افق جنوبی دیده می‌شود در حالیکه بالاتر از آن ستاره «تشتَر» جای گرفته است. به این ترتیب به دلیل شباهت خویشکاری «سَنَوِیس» با «سهیل» با «تشتَر» این ستاره نیز در باورهای ایرانیان باستان آورنده باران به شمار می‌آمده است. «سَنَوِیس» پس از «تشتَر» پُر نورترین ستاره آسمان است.

بخش ششم

۱۲ می‌ستاییم تِشْتَر را؛ می‌ستاییم «تِشْتَرُ یئِئینی» را؛ می‌ستاییم ستاره‌ای را که پس از آن ستاره نخستین در می‌آید؛ می‌ستاییم «پَنوئیر یئِئینی» را؛ می‌ستاییم ستاره «هفتورنگ» را برای ایستادگی در برابر جادوان و پریان؛ می‌ستاییم ستاره «وَنُشْد» مرزا آفریده را برای نیرومندی، برای پیروزی براننده، برای نیروی ایستادگی اهورا آفریده، برای برتری، برای چیرگی به نیاز، برای چیرگی به ستیزه‌گری؛ می‌ستاییم تِشْتَر نیز نگرنده را.

تِشْتَر یئِئینی، احتمالاً نام صورت فلکی «سگ بزرگ» (کلب اکبر) است که ستاره «تشتَر» یا «شباهنگ» در آن مجموعه جای دارد. در باره طلوع ستاره‌ای پس از دیگری، دو احتمال می‌توان در نظر گرفت. یکی اینکه اشاره است به ستاره «شعرا یِشامی» از صورت فلکی «سگ کوچک» (کلب اصغر) که با فاصله کمی در پشت «تِشْتَر» حرکت می‌کند. و دیگر اشاره به ستاره «سَنَوِیس» یا «سهیل» که شرح آن در بالا گفته شد.

احتمالاً منظور از هفتورنگ صورت فلکی خرس بزرگ (دب اکبر) و یا «پروین» (ثریا) است که در کوهان «گاو» (ثور) جای دارد.

وَنُشْد، همان ستاره پر نور و سپید «کرکس نشسته» (نسر واقع) در صورت فلکی «شلیاق» (چنگ)، که پس از «تِشْتَر» (شباهنگ/ شعرا یِمانی) و «سَنَوِیس» (سهیل) پُر نورترین ستاره آسمان است.

کریستن سن اعتقاد دارد این بند از اضافات دوره اشکانی و ساسانی است.

۱۳ در ده شبِ نخست، تِشْتَر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند یک مرد پانزده ساله، درخشان و با چشمان پر فروغ، بالا بلند و بسیار نیرومند، توانا و چالاک در سپیده‌دمان پرواز می‌کند.

۱۴ در ده شبِ دوم، تِشْتَر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند گاوِ با شاخ‌های زرین در سپیده‌دمان پرواز کند.

۱۸ در ده شبِ سوم، تِشْتَر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند اسبی سپید و زیبا با گوش‌های زرین و لِگام زرنشان در سپیده‌دمان پرواز می‌کند.

۲۰ آنگاه تِشْتَر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند اسبی سپید و زیبا با گوش‌های زرین و لِگام زرنشان به دریای فراخکرت فرو می‌آید.

۲۱ به رویارویی او دیو «آپوش» با پیکری به مانند اسبی سیاه به در می‌آید؛ گلی با گوش‌های گل، گلی با گردن گل، گلی با دم گل، یک گر سهمگین!

«آپوش» (در اوستا «آپوشَه») به معنای از بین برنده آب‌ها، نام دیو خشکسالی و دشمن ایزد «تشتَر» است. به گمان نگارنده «آپوش» در اصل عبارت بوده است از ستاره سرخ «دل کژدم» (قلب‌العقرب) در صورت فلکی «کژدم» (عقرب) که در سراسر تابستان‌های گرم ایران در ساعت‌های آغازین و میانه شب دیده می‌شود و در این هنگام بی‌آبی و خشکی رودها از ستاره «تشتَر» خبری نیست. هر چه «تشتَر» در مردادماه از افق شرقی بالاتر می‌آید، به مرور ستاره «قلب‌العقرب» به افق غربی نزدیک‌تر می‌شود تا اینکه در فصل پاییز تِشْتَر کاملاً بالا آمده است در حالیکه آپوش در افق غربی فرو رفته و از نظر ناپدید شده است. و این عبارت است از نبرد تِشْتَر و آپوش در اساطیر ایرانی و غلبه تِشْتَر بر آن در آغاز فصل پربابی و نیز غلبه آپوش بر تِشْتَر در میانه‌های بهار (امروزه در اواخر بهار) و در آغاز فصل خشکی و گرما.

۲۲ آنگاه تِشْتَر درخشان و شکوهمند و دیو آپوش هر دو بهم درمی‌افتند و هر دو، سه شبانه‌روز با یکدیگر نبرد می‌کنند. سرانجام دیو آپوش بر تِشْتَر درخشان و شکوهمند چیره می‌شود و او را شکست می‌دهد.

۲۳ سپس آپوش او را به اندازه یک «هاسر» از دریای فراخکرت دور راند. پس آنگاه تِشَنَر ناله درد و اندوه درخواهد داد که: وای بر من ای اهورامزدا! بدا به روزگار شما ای آب‌ها و ای گیاهان!

«هاسر» (در اوستا «هائره») واحد اندازه‌گیری طول که از میزان آن اطلاعی در دست نیست. برخی آن را معادل هزار گام دانسته‌اند.

۲۶ آنگاه تِشَنَر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند اسبی سپید و زیبا با گوش‌های زرین و لیگام زرنشان به دریای فراخکرت فرو می‌آید.

۲۷ به رویارویی او دیو «آپوش» با پیکری به مانند اسبی سیاه به در می‌آید؛ کلی با گوش‌های کل، کلی با گردن کل، کلی با دم کل، یک گر سهمگین!.

۲۸ آنگاه دگر باره تِشَنَر درخشان و شکوهمند و دیو آپوش هر دو بهم درمی‌افتند و هر دو با یکدیگر نبرد می‌کنند. سرانجام به هنگام نیمروز، تِشَنَر درخشان و شکوهمند بر دیو آپوش چیره می‌شود و او را شکست می‌دهد.

۲۹ سپس تِشَنَر او را به اندازه یک «هاسر» از دریای فراخکرت دور راند. پس آنگاه تِشَنَر درخشان و شکوهمند خروش شادکامی و رستگاری سر خواهد داد که: خوشا به من ای اهورامزدا! خوشا به شما ای آب‌ها و ای گیاهان! خوشا به شما ای سرزمین‌ها! اینک بی هیچ بازدارنده‌ای، آب‌ها روانند در جویباران شما؛ روانند به سوی کشتزاران شما، کشتزارهایی با بذرهای درشت‌دانه؛ روانند به سوی چراگاه‌های شما، چراگاه‌هایی با بذرهای ریزدانه؛ اینک آب‌ها روانند به سوی همه جهان.

۳۰ آنگاه که تِشَنَر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند اسبی سپید و زیبا با گوش‌های زرین و لیگام زرنشان به دریای فراخکرت فرو می‌آید.

۳۱ او دریا را با خیزاب‌های بلند بر می‌خروشانند؛ او دریا را به جنبش در می‌آورد؛ او دریا را به خروش در می‌آورد؛ او کوه‌های آب را به بالا در می‌آورد؛ او دریا را به جوش در می‌آورد؛ او دریا را بر می‌شوراند. در همه کرانه‌های دریای فراخکرت دگرگونی پدید می‌آید و همه میانه دریا به بالا بر می‌آید.

۳۲ پس آنگاه تِشَنَر درخشان و شکوهمند دگر باره از دریای فراخکرت فراز خیزد؛ «سَنَوِیس» درخشان و فرهمند نیز از دریای فراخکرت فراز خیزد. از آن پس مه از آن سوی «هیندَوَه» از کوهی که در میانه دریای فراخکرت است، بر می‌خیزد.

برخی این واژه را معادل «هند» دانسته‌اند، اما این نظر به اثبات نرسیده است.

۳۳ آنگاه مه‌های پاکیزه سازنده ابرها به جنبش در می‌آیند و نخستین باد فرا می‌وزد و ابرها را در راهی پید می‌راند که گذرگاه «هوم» شادی‌آفرین و جهان‌افزا است. پس از آن باد چالاک آفریده مزدا، باران و ابر و تگرگ را به سوی کشتزارها و نشستگاه‌های همه هفت کشور فراز می‌برد.

در باره «هوم» نگاه کنید به هوم یشت.

۳۴ «آیم‌نِپات» و باد چالاک و فرّ فرو خفته در آب و فرَوهرهای پیروان راستی، به هر یک از جایگاه‌های این جهان خاکی، بخشی از آن آب را پراکنش دهند.

۳۵ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تِشَنَر را؛ که روان می‌گردد از آن خاستگاه سپیده‌دم درخشان به آن جایگاه از پیش دانسته شده پُر از آب. در راهی بدور از باد و در جایگاهی بر گماشته از سوی ایزدان.

اشاره آشکاری است به حرکت ستاره «تشنتر» از شرق (خاستگاه سپیده‌دم درخشان) به دریای «فراخکرت» در غرب (جایگاه پُر از آب).

بخش هشتم

۳۶ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تِشَنَر را؛ آنگاه که سال مردمان به زودی به سر می‌آید، فرمانروایان خردمند و جانوران آزادی که در کوهساران به سر می‌پرند و درندگان بیابان‌نورد، چشم براه بردمیدن او هستند. او که

پس از بردمیدنش، سالی خوش یا سالی بد برای کشور آورد. آیا سرزمین‌های ایرانی از سالی خوش بهره‌مند خواهند شد؟

این بند نشان‌دهنده این است که در زمان سرایش این یشت، آغاز سال نو از ابتدای تابستان بوده است و «تیشتر» را نوید دهنده سالی خوب یا سالی بد می‌دانستند.

بخش نهم

۳۷ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تیشتر را؛ آن تندتاز به سوی دریای فراخکرت را، آن شتابان گرابنده بدان سوی، آن چابک پرواز کننده بدان سوی؛ به سان آن تیر در هوا پَران، تیری آرش تیرانداز- آن بهترین تیرانداز ایرانی- از کوه «انیریو خشوئه» به سوی کوه «خوئوت» پرتاب کرد.

۳۸ تیری که بر دمید بر او آفریدگار اهورامزدا؛ و مهر دارنده دشت‌های پهناور راهش را آماده ساخت، به دنبال آن تیر روان شدند، «آشی» نیک و بزرگوار و «پارند» سوار بر گردونه سبک و چابک. تا آن گاه که آن تیر در هوا پَران، به کوه «خوئوت» در نشست و در «خوئوت» به زمین فرو رسید.

دو بند ۳۷ و ۳۸ که اشاره به داستان آرش شیوا تیر (آرش کمانگیر) دارد؛ بر طبق اعتقاد کریستن سن از اضافات دوره زرتشتی است. اینجانب (بهمن انصاری) اعتقاد بر این است که این دو بند (۳۷ و ۳۸) برگرفته شده است از بند ۶ که یشتی کهن و بسیار قدیمتر از دوره زندگانی اشو زرتشت اسپنتمان (درو ایزد بر او باد) است.

بخش دهم

۳۹ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تیشتر را؛ او که بر «پری»ها پیروز شد، او که پری‌ها را درهم شکست. آن پری‌هایی که برانگیخته اهریمن بودند برای آنکه همه ستارگان دارنده سرچشمه آب را از رفتن باز دارند.

۴۰ تیشتر، آن پریان را درهم شکست؛ آنها را از دریای فراخکرت دور کرد. آنگاه ابرها فراز آمدند و آب‌های آورنده سالی خوش، روان گشتند. در آن ابرهاست، انبوه باران‌های پُر شتاب و آب‌های خروشنده در همه هفت کشور پراکنده شود.

بخش یازدهم

۴۱ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تیشتر را؛ که آرزومند او هستند همه آب‌های فرو ایستاده و روان و چشمه‌سارها و جویبارها و برف و باران.

۴۲ کدامین هنگام تیشتر درخشان و شکوهمند از برای ما بر خواهد دمید؟ کدامین هنگام چشمه‌های آب به نیروی اسبی فراز تازند؟ کدامین هنگام چشمه‌ها روان شوند به سوی کشتزارهای زیبا و نشستگاه‌ها و دشت‌ها؟ و ریشه گیاهان را از آب‌های نیرومند خود، نمی‌بخشند.

بخش دوازدهم

۴۳ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تیشتر را؛ او که با آب خروشان خود، همه هستی را از بیم و هراس می‌رهاند. اینچنین او بهبودی می‌بخشد، اگر این تواناترین را بستانند، گرامی‌دارند، خوشنود سازند و خوشامد گویند.

بخش چهاردهم

۴۴ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تیشتر را؛ که اهورامزدا او را سرور و نگاهبان همه ستارگان بر ساخت. آن که اهریمن ره به نابودی‌اش نخواهد برد و نه جادوان و نه پریان و نه مردمان جادوپیشه و نه همه دیوها هیچکدام آسیبی به او نتوانند رساند.

بخش پانزدهم

۴۵ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تیشتر را؛ که اهورامزدا به او هزار چابکی بخشید؛ به او که تواناترین ستارگان در بردارنده خاستگاه آب‌ها است؛ به او که با ستارگان در بردارنده خاستگاه آب‌ها در آسمان در پرواز است.

۴۶ او که از همه آبراهه‌ها و همه رودهای زیبا و همه جویبارهای زیبای دریای فراخکرت، به پیکر یک اسب سپید زیبا، با گوش‌های زرین و لگام زرنشان دیدار می‌کند. آن دریای نیرومند ژرف و با چشم‌انداز خوش که آبش گستره پهناوری را فرا گرفته است.

۴۷ آنگاه آب روان پاک‌کننده و بهبودی‌بخش از دریای فراخکرت سرازیر شود. این آب را آن تواناترین به کشورهای بخش کند که در آن جای‌ها او را بستایند، گرامی دارند، خوشنود سازند و خوشامد گویند.

بخش پانزدهم

۴۸ می‌ستاییم ستاره درخشان و شکوهمند تَشْتَر را؛ او که همه آفریدگان «سپند مینو» دیدار او را آرزو دارند. آنهایی که در زیر زمین به سر می‌برند، آنهایی که در روی زمین به سر می‌برند، آنهایی که در آب و آنهایی که در خشکی زندگانی می‌کنند، آنهایی که پرنده و خزنده‌اند، آنهایی که در جای‌هایی آزاد دارند، و آنچه در جهان بالا که در آفرینش بی‌پایان و بی‌آغاز راستی هستند.

اشی یشت/ ارت یشت

ایزدبانوی نگاهبان شکوفه‌های بهاری

پیش‌گفتار

آرْت یشت که آرْد یشت و اشی یشت نیز نامیده می‌شود، هفدهمین یشت اوستا بشمار می‌رود. این یشت در بزرگداشت و ستایش «آرْت» یا «اشی»، ایزد بانوی دارایی و فراوانی و نگاهبان شکوفه‌های بهاری سروده شده است و یکی دیگر از زیباترین بخش‌های اوستاست. این نام در «گاتها»ی زرتشت نیز آمده است. آرْت یشت دارای ۱۰ بخش یا کرده و ۶۲ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۲، ۳، ۵، ۱۵ تا ۲۲، ۴۴ تا ۶۲.

به گمان نگارنده، پیش از اینکه «اشی» نامی باشد برای ایزدبانوی دارایی و توانگری و فراوانی، نامی بوده است برای صورت فلکی پُر نور و پیرا قطبی «کرسی‌نشین» (خداوند کرسی/ ذات‌الکرسی)، که به پیکر دختر زیبایی تصور می‌شده است که بر کرسی یا چارپایه‌ای نشسته است. در مهر یشت هم دیدیم که این صورت فلکی از یاران «میترا/ مهر» دانسته می‌شد. برخی از ستاره‌های این صورت فلکی در دوران گذشته بسیار پر نورتر از امروز بوده‌اند و حتی «آبر نو اخترانی» نیز در آن دیده شده‌اند. یکی از این ابر نو اختران، ستاره «تیگو» است که در حدود چهارصد سال پیش ناگهان به اندازه‌ای نورانی شد که حتی در روز روشن هم دیده می‌شد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: «اشی، ایزدبانوی آسمان ایران».

بخش یکم (کرده یکم)

۱ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار خوش‌فراز را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

بخ دوم

۴ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار «خوش‌فراز» را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

اشاره به «خوش‌فراز» به دلیل این است که «آشی» یا صورت فلکی «کرسی‌نشین» یکی از پنج صورت فلکی نزدیک به قطب آسمانی، و از بلندجایگاه‌ترین صورت‌های فلکی است.

۶ ای آشی نیک! ای آشی زیبا! ای آشی «فروغمند»! ای که با فروغ خود شادی می‌افشانی، ای آشی! ای که فرّ نیک می‌بخشایی به مردانی که تو همراهشان هستی. از آن خاتمان بوی خوش و سازگاری و دوستی استوار بر می‌آید؛ از آن خانمانی که تو ای آشی نیک در آن گام می‌نهی.

اشاره به «فروغمند» که بارها به عنوان صفتی برای «آشی» گفته می‌شود، به دلیل این است که صورت فلکی «کرسی‌نشین» دارای سه ستاره قدر دوم و چند ستاره قدر سوم است و به این دلیل یکی از پر نورترین صورت‌های فلکی پیرا قطبی بشمار می‌رود و حتی احتمالاً در دوران باستان برخی از ستاره‌های آن پر نورتر نیز بوده‌اند. دانش امروز معلوم ساخته است که ستاره کاپا-ذات‌الکرسی در گذشته پُر نورترین ستاره آسمان بوده است. اما زمان دقیق آن هنوز کاملاً مشخص نشده است.

۷ ای آشی نیک! اگر تو مردان را یاور باشی، شهریاری کنند در کشوری با خوراک‌های فراوان، دامن‌گستر شود بوی‌های خوش، گسترده گردد بسترگاه‌ها، و فراهم شود دیگر دارایی‌های پُربها، برای آن مردانی که تو همراهشان باشی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

۸ ای آشی نیک! خانه‌هایی‌ست پابرجا و خوش‌ساخت؛ برخوردار از ستوران و شایسته استواری دور هنگام، برای کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

۹ ای آشی نیک! تخت‌هایی‌ست پابرجا و خوب گسترده شده؛ خوشبو، خوش‌ساخت، با بالش‌های آراسته و با پایه‌های زرنشان، برای کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

۱۰ ای آشی نیک! بانوان گرامی‌اشان بر تخت‌های زیبای با بالش‌های آراسته، آرمیده‌اند. آنان خود را با دست‌بند و گوشواره چهارگوشه آویخته به نمایش، و گردن‌بند زرنشان آذین کرده‌اند و گویند: کدامین هنگام خانه‌خدای به سوی ما فراز آید؟ کدامین هنگام او از ما شاد می‌گردد و از ما بهره‌مند خواهد شد؟ بانوان کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

۱۱ ای آشی نیک! دخترانشان پای‌آورن‌جن در پای کرده، کمر بند بر میان بسته و با انگشتان بلند و اندامی بسا زیبا و شادی‌بخش برای بیننده، در نشسته‌اند. دختران کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

(پای‌آورن‌جن)، خلخال، حلقه‌ای که در مچ پای کنند.

۱۲ ای آشی نیک! اسبانی‌ست چالاک، تندتاز، هراس‌انگیز و تیزتک که گردونه شتابنده را با دوال نرم به پی می‌برند. آن مرد سرودخوان دلاور دارنده اسب چابک و نیزه سر تیز، گردونه را پی می‌رانند. آن دارنده نیزه سر تیز بلنددسته که تیر تیزپر خود را از دور پرتاب کند، هم‌اورد را از پشت سر دنبال کند و دشمن را از پیش رو بر اندازد. اسبان کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

۱۳ ای آشی نیک! شترانی‌ست هراس‌انگیز، بلندکوهان و بسا بی‌پاک که از زمین فرا خیزند و با جوش و خروش با یکدیگر بستیزند. شتران کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

۱۴ ای آشی نیک! آورندگان سیم و زر و جامه‌های خوش‌دوخت از سرزمین‌های دیگر، آنها را به سرای او در آورند. به سرای کسانی که تو همراهشان هستی. به راستی خوشا به کسی که تو یارش باشی! یار من باش تو ای بخششگر! ای توانا.

بخش سوم

۲۳ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار خوش‌فراز را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

۲۴ هوشنگ پیشدادی او را بستود در پای البرز بلند و زیبایی آفریده مزدا.

۲۵ و از او درخواست کرد که ای آشی نیک بزرگوار، مرا این کامیابی فراز ده که من بر همه دیوان مژندری پیروزی یابم؛ مرا ترس فرا نگیرد؛ از بیم دیوان به گریز روی نیاورم، بلکه همه دیوان به ناچار از من بترسند و بگریزند و از بیم من در تاریکی‌ها دوان شوند.

۲۶ آشی نیک بزرگوار، بشتافت و فرا رسید؛ هوشنگ پیشدادی کامیاب شد.

(نبرد هوشنگ به کینخواهی سیامک با دیو سیاه پور اهریمن؟)

بخش چهارم

۲۷ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار خوش‌فراز را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

۲۸ جمشید خوب‌رَمه، او را بستود بر فراز البرز.

۲۹ و از او درخواست کرد که ای آشی نیک بزرگوار، مرا این کامیابی فراز ده که من برای همه آفریدگان مزدا، گله‌ای فربه فراهم سازم و برای همه آفریدگان مزدا بی‌مرگی آورم.

۳۰ بتوانم آفریدگان مزدا را از گرسنگی و تشنگی دور دارم، بتوانم آفریدگان مزدا را از پیری و مرگ دور دارم و بتوانم آفریدگان مزدا را به هزار سال از باد گرم و سرد دور دارم.

۳۱ آشی نیک بزرگوار، بشتافت و فرا رسید؛ جمشید خوب‌رَمه، کامیاب شد.

بخش پنجم

۳۲ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار خوش‌فراز را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

۳۳ فریدون پسر خاندان آبتین، از تبار توانا، او را بستود در سرزمین چهارگوشه ورنه.

۳۴ و از او درخواست کرد که ای آشی نیک بزرگوار، مرا این کامیابی فراز ده که من بر «آژی‌دهاک» سه پوزه سه کله شش چشم دارنده هزار گونه فریب، چیره آیم؛ به این دروغ بسیار نیرومند دیوآسا و پلید و فریفتار جهان، به این دروغ بسیار نیرومند که اهریمن در برابر جهان خاکی آفرید تا جهان راستی را تباه کند. تا من بتوانم هر دو زن را از او باز پس گیرم؛ «شهرناز» و «آرتَواز» را؛ آنان که شایسته پیوسته داشتن تبار و برازنده نگاهداری خاندان هستند و از نیکوترین‌های جهانند.

"شهرناز" و "آرتَواز" دختران جمشید بودند که آژی‌دهاک پس از شکست دادن جمشید، آنها را به بند گرفته و از راه جادو و طلسم مطیع خود کرد؛ فریدون چون بر آژی‌دهاک پیروز شد آنها را از جادو رهانید و به زنی گرفت و سه پسر او ایرج و سلم و تور از این دختر هستند. در شاهنامه حکیم طوس، به شیوایی این داستان کهن آورده شده است.

شاید منظور از این دو دختر مردمان پاکدامن آریایی باشد.

۳۵ اشی نیکِ بزرگوار، بشتافت و فرا رسید؛ فریدون پسر خاندان آبتین، از تیار توانا، کامیاب شد.

بخش ششم

۳۶ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار خوش‌فراز را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

۳۷ هوم فزاینده و درمان‌بخش، آن شهریار زیبای زردِ دیدگان، او را بستود در بلندترین چکادِ کوه البرز.

این هوم نمیتواند گیاه هوم باشد بلکه مردمی است یاور کیخسرو که در به بند کشیدن افراسیاب، کیخسرو را یاری کرد. در شاهنامه نیز از او نام برده شده است.

۳۸ و از او درخواست کرد که ای اشی نیکِ بزرگوار، مرا این کامیابی فراز ده که من افراسیاب تورانی نابکار را به بند بندم و در کشم و دست‌بسته ببرم. او را دست‌بسته برای کیخسرو ببرم تا بتواند او را در برابر دریاچه ژرف و پهناور چیچست بکشد. آن پسر دادخواه سیاوش دلیر که به ناجوانمردی کشته شد، و آن دادخواه آغریثِ دلاور.

۳۹ اشی نیکِ بزرگوار، بشتافت و فرا رسید؛ هوم فزاینده و درمان‌بخش، آن شهریار زیبای زردِ دیدگان، کامیاب شد.

آیا واژه "زرد دیدگان" به شوند چینی بودن اوست ؟

بخش هفتم

۴۰ می‌ستاییم «آشی» نیک را، شهریار بزرگوار خوش‌فراز را؛ آن نیرومند، بهره‌بخش، درمان‌گر، بسیار هوشمند و توانا را، او که به خوبی ستوده شده، او که چرخ‌های گردونه‌اش بر خروشنده است.

۴۱ کیخسرو، آن پهلوان سرزمین‌های ایرانی و «فراهم سازنده همبستگی» در کشور، او را بستود.

(فراهم سازنده همبستگی) صفت بزرگ و شایسته‌ای برای «کیخسرو» است که بجز او برای هیچ کس دیگر به کار نرفته است.

۴۲ و از او درخواست کرد که ای اشی نیکِ بزرگوار، مرا این کامیابی فراز ده که من افراسیاب تورانی نابکار را در برابر دریاچه ژرف و پهناور چیچست بکشم. من پسر دادخواه سیاوش که به ناجوانمردی کشته شد، و دادخواه آغریثِ دلاور.

بنابر اعتقاد کریستن سن نام دریاچه چیچست توسط موبدان آذرآبادگان در دوره ساسانی جایگزین يك نام قدیمی شده است .

۴۳ اشی نیکِ بزرگوار، بشتافت و فرا رسید؛ کیخسرو، آن پهلوان سرزمین‌های ایرانی و فراهم سازنده همبستگی در کشور، کامیاب شد.

بهرام یشت

رزم‌نامه ورهرام همیشه پیروز

پیش‌گفتار

بهرام یشت چهاردهمین یشت اوستا به شمار می‌رود. این یشت در بزرگداشت و ستایش «بهرام» ایزد بزرگ پیروزی و رزم‌آوری و شکننده یورش آورندگان، سروده شده است. «بهرام» در متون پهلوی به گونه «وَرَهْران» یا «وَرَهْرام» و در اوستا به صورت «وَرثَرَهْنه» آمده است. بهرام یشت از بخش‌های رزمی اوستا به شمار می‌رود و ترجمه دقیق آن به نظر بسیاری از پژوهشگران و از جمله استاد پورداود کاری دشوار است.

بهرام یشت دارای ۲۲ بخش یا کرده و ۶۴ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۴۲ تا ۶۴.

«بهرام»، همچنان که امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود، نام ستاره یا به تعبیر امروزی، سیاره سرخ رنگ «بهرام» یا «مریخ» است. برخی از محققان چند بند نخست بهرام یشت که در آنها بهرام به کالبد‌های گوناگون در می‌آید را به حرکت سیاره «بهرام» در صورت‌های فلکی منطقه البروج پیوند داده‌اند. اما به گمان نگارنده چنین اشاره‌هایی در بهرام یشت- همانگونه که نمونه مشابه دیگری از آنرا در تیشتر یشت هم دیده‌ایم- ارتباط مستقیمی با صورت‌های فلکی منطقه البروج یا برج‌های دوازده‌گانه ندارد. چرا که نه تعداد آنها، نه نام آنها، نه ترتیب آنها، نه ویژگی‌های آنها، هیچکدام شباهتی به برج‌ها ندارند. و تغییر نام برج‌ها در طول زمان نیز به این سرعت و با این تعداد زیاد انجام نشده است.

بنابر پژوهش‌های کریستن سن یشت‌ها کهن عبارتند از ۱_۳، ۶_۲۷، ۲۸_۴۵، ۵۴_۶۰. بندهای ۱، ۶، ۸، ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و غیره اصلاح شده و دست خورده هستند. در بندهای ۲، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۷ در صورتی که واژه "اهمایی" را برداریم وزن اشعار دوباره به دست می‌آید. بندهای ۵۷_۶۰ که ظاهراً جای آنها در اصل بلافاصله به دنبال بند ۴۵ بوده نیز بازمانده یشت اصلی هستند.

بندهای ۴_۵، ۴۶_۵۳، ۶۱، ۶۲_۶۴ از اضافات زرتشتی هستند.

بخش یکم (کرده یکم)

۲ برای نخستین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر بادِ تندتازِ زیبای آفریده مزدا وزان شد. او فرّ نیک آفریده مزدا را آورد؛ فرّ آفریده مزدا را و درمان و توانایی را.

۳ پس آنگاه بهرام بسیار نیرومند گفت که من در نیرو، نیرومندترینم؛ من در پیروزی، پیروزمندترینم؛ من در فرّ، فرهمندترینم؛ من در نیکی، نیکترینم؛ من در سود، سودمندترینم؛ من در درمان، درمانگرترینم.

۴ من یورش را در هم خواهم شکست؛ یورش همه دشمنان را، چه جادوان و پریان، و چه گوی‌ها و گرّین‌های ستمگر.

بخش دوم

۷ برای دومین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر گاوِ نرِ زیبایی با شاخ‌های زرین، به پید آمد. بر فراز شاخ‌های او «آمّه» خوب آفریده شده و خوب بالنده شده، دیده می‌شد. بهرام آفریده اهورا، اینچنین به پید آمد.

«آمّه» ایزد نیرومندی و دلاوری و جرأت است که بر فراز شاخ گاو و بر پیشانی اسبان جای دارد.

بخش سوم

۹ برای سومین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر اسب سپید زیبایی با گوش‌های زرد و لگام زرنشان، به پیش آمد. بر روی پیشانی او «آمّه» خوب آفریده شده و خوب بالنده شده، دیده می‌شد. بهرام آفریده اهورا، اینچنین به پید می‌آمد.

بخش چهارم

۱۱ برای چهارمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر شتر سرکش و گازگیر و تیزرو و رهرو و جست‌وخیز کننده‌ای که پشم‌های برای جامه مردمان بکار آید، به پید می‌آمد.

در اینجا و دیگر جای‌های اوستای کهن اشاره‌ای به گوشت‌خواری نشده است. در اینجا نیز تنها از مفید بودن پشم شتر سخن رفته است و نه از گوشت آن.

۱۲ شتری که در میان ثران جفت‌جو، نیرومندی بسیار دارد؛ که گرای بسیار دارد. آنگاه که او به شتران ماده روی می‌آورد، آن شتران ماده‌ای که در پناه یک شتر سرکش هستند، بهتر نگاهبانی می‌شوند. آن شتری که شانه‌های پُر از زور و کوهان‌های پُر نیروست. ، شتری با هوش، با شکوه، بلند بالا و نیرومند.

در این بند چند کلمه نامفهوم وجود دارد.

۱۳ شتری به رنگ روشن که در شب تیره، چشمان دورنگرش از دورست‌ها می‌درخشند و کف سپید از سر فرو باشد (منظور از دهان). شتری که بر روی زانوان خوب و پاهای خوب خود فرو ایستاده و به مانند شهریار یکه تاز و توانمندی به پیرامون خود در می‌نگرد.

بخش پنجم

۱۵ برای پنجمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر گرازی که با دندان‌های تیز به پید می‌تازد، به پید آمد. گراز نری با دندان‌های تیز، گرازی که به یک نواخت نابود می‌کند و آنگاه که خشمگین است، نمی‌توان به او نزدیک شد. دلاور آماده‌ای با چهره خالدار که از هر سو فراز تازد. بهرام آفریده اهورا، اینچنین به پید آمد.

بخش ششم

۱۷ برای ششمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر مردی پانزده ساله و فروغمند، با چشمانی درخشان و زیبا، و با پاشنه‌های کوچک (۴) به پید آمد. بهرام آفریده اهورا، اینچنین به پید می‌آمد.

بخش هفتم

۱۹ برای هفتمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر پرنده «وارغنه» که از پایین می‌گیرد و از بالا می‌درد، به پید آمد. او که در میان مرغان، تندترین است. او که در میان بلندپروازان، سبک‌پروازترین است.

«وارغنه» یا «وارغن» نام پرندۀ ای است که در همین یشت از او با صفت «مرغ مرغان» به معنای سرور پرندگان نام برده شده است. بعضی از ویژگی‌های او همچون پناه بخشی پر او، یادآور سیمرغ شاهنامه است. به هر حال برخی او را معادل سیمرغ و برخی او را با شاهین یکی می‌دانند.

۲۰ در میان جانوران تنها اوست که خود را از تیر پران می‌رہاند. هر چند آن تیر خوب پرتافتۀ شده، چنان ببرد که شہری آراسته، به هنگام سپیدہ‌دمان پرواز می‌کند. او که شب هنگام، خوراک شب می‌جوید و هنگام بامداد، خوراک بامدادی را جویندہ است.

۲۱ او که در تنگہ‌های کوه‌ها بال می‌گشاید، که بر ستیغ کوهساران بال می‌گشاید، که بر دره‌ها و رودها بال می‌گشاید، که بر فراز درختان بال می‌گشاید و به آوای پرندگان گوش فرا می‌دهد. بهرام، اینچنین به پید آمد.

بخش هشتم

۲۳ برای هشتمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر غوج (قوچ) دشتی زیبایی با شاخ‌های پیچدار، به پید آمد. بهرام، اینچنین به پید آمد.

بخش نهم

۲۵ برای نهمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر نر بُز دشتی زیبایی با شاخ‌های سر تیز، به پید آمد. بهرام، اینچنین به پید آمد.

بخش دهم

۲۷ برای دهمین بار، بهرام آفریده اهورا به پیکر مرد رایومند آفریده مزدا، به پید آمد. مردی که یک کارد زرکوب و نگارین و زیورآدین در بر داشت. بهرام، اینچنین به پید آمد.

بخش یازدهم

۲۸ می‌ستاییم بهرام آفریده اهورا را؛ او که دلیر می‌کند، [برای دشمنان] مرگ می‌آورد، [جهان را] تازگی آورد، او که آشتی (صلح) می‌بخشد و به خوبی آرمان‌ها را بر آورده می‌کند.

۲۹ بهرام آفریده اهورا، توانایی فرزندآوری و بازوان نیرومند و تندرستی در همه جای تن و پابندگی در سراسر تن را فراز بخشید. و چنان نیروی بینایی داد که «گره ماهی» در درون آب از آن برخوردار است. او که می‌تواند خیزایی به اندازه یک تار مو را در رود «رنگها»ی دورکرانه و در ژرفای هزار برابر بالای مردی، ببیند.

نام ماهی عجیبی است که در دریای فراخکرت زندگی می‌کند و قوه بینایی بسیار زیادی دارد. برخی آنرا با نوعی سگ ماهی بلند قامت که در گذشته در دریای مازندران زندگی می‌کرده است، یکی می‌دانند.

بخش دوازدهم

۳۰ می‌ستاییم بهرام آفریده اهورا را؛ او که دلیر می‌کند، [برای دشمنان] مرگ می‌آورد، [جهان را] تازگی آورد، او که آشتی (صلح) می‌بخشد و به خوبی آرمان‌ها را بر آورده می‌کند.

۳۱ بهرام آفریده اهورا، توانایی فرزندآوری و بازوان نیرومند و تندرستی در همه جای تن و پابندگی در سراسر تن را فراز بخشید. و چنان نیروی بینایی داد که اسب از آن برخوردار است. او که می‌تواند در شب تاریک و بی‌ستاره و سراسر پوشیده از ابر، باز شناسد که یک تار موی اسبی که بر روی زمین در افتاده است، از یال یا از دم است.

بخش یازدهم

۳۲ می‌ستاییم بهرام اهورا آفریده اهورا را؛ او که دلیر می‌کند، [برای دشمنان] مرگ می‌آورد، [جهان را] تازگی آورد، او که آشتی (صلح) می‌بخشد و به خوبی آرمان‌ها را بر آورده می‌کند.

۳۳ بهرام آفریده اهورا، توانایی فرزندآوری و بازوان نیرومند و تندرستی در همه جای تن و پابندگی در سراسر تن را فراز بخشید. و چنان نیروی بینایی داد که کرکس دارنده گردن‌بند زرین از آن برخوردار است. او که می‌تواند گوشتی به اندازه یک مُشت را از آن سوی تهِ کشور فرا شناسد. اگر چه در بزرگی به مانند تابش سوزن درخشانی باشد؛ اگر چه در بزرگی به اندازه سر سوزنی باشد.

بخش چهاردهم

۳۶ آن کس که استخوانی از «وَرَعْنَه» یا پری از این پرنده دلیر را با خود داشته باشد، هیچ توانا مردی نتواند او را کُشت و نتواند او را از جای بدر برد. آن پَر، ارجمندی بسیار و فَر بسیار بهره آن کس کند و او را پناه بخشد. آن پَر مرغ‌مرغان.

۳۷ اگر سردار فرمانروا یا بزرگ کشوری [به سپاه دارنده آن پَر]، دست یابد؛ نمی‌تواند بد از یک نفر کسی را بکشد.

۳۸ همه از آن کسی که پَر با اوست، می‌ترسند، همه دشمنان از آن نیرو و پیروزی می‌هراسند.

۳۹ آن پیروزی که سرداران در آرزوی آنند، فرزندان سرداران در آرزوی آنند، نام‌آوران در آرزوی آنند، که کی‌اووس در آرزوی آن بود. او که از نیروی اسبی برخوردار است، او که از نیروی شتر سرمستی برخوردار است، او که از نیروی آب شایسته کشتی‌رانی برخوردار است.

۴۰ آن پیروزی که فریدون، آن فرو کوپنده اژی‌دهاک از آن برخوردار بود. آن سه پوزه سه کله شش چشم را که دارنده هزار گونه چالاکي بود. آن دروغ دیو‌آسای بسیار نیرومند که اهریمن در برابر جهان خاکی و برای تباه کردن جهان راستی پدید آورد.

بخش پانزدهم

۴۱ می‌ستاییم بهرام اهورا آفریده را؛ بادا که پیروزی همراه با فَر، این خانه را برای گله گاوان فرا گیرد؛ همانگونه که این سیمرغ و همانگونه که ابرهای باران‌زا کوه‌ها را فرا می‌گیرند.

رام یشت

نیایش‌نامه ایزد صلح و آشتی

پیش‌گفتار

رام یشت پانزدهمین یشت اوستا است. این یشت در بزرگداشت و ستایش «اندروای» یا «ویو» (وات/وای) ایزد باد و هوا، و همچنین «رام» سروده شده است. «رام» در متون پهلوی به گونه «رامیثن» یا «رامیش» و در اوستا به صورت «رامَن» یا «رامَه» به معنای صلح و سازش و شادمانی آمده است و از هیچکدام آنها آگاهی زیادی در دست نیست. آنچه مسلم است، «اندروای» و «رام» در ابتدا از یکدیگر جدا بوده‌اند اما بعدها با هم یکی دانسته شده‌اند. ترجمه دقیق این یشت همچون بهرام یشت، به نظر بسیاری از پژوهشگران و از جمله استاد پورداد کاری دشوار است. رام یشت دارای ۱۱ بخش یا کرده و ۵۷ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱ تا ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۳۸ تا ۵۷.

بنابر پژوهش‌های کریستن سن در کتاب کیانیان یشتهای اصلی عبارتند از بندهای ۱ (فقط واژه تم و تم چیت یَزْمَید) ، ۷_۹ ، ۱۱_۱۳ ، ۱۵_۱۷ ، ۱۹_۲۱ ، ۲۳_۲۵ ، ۲۷_۲۹ ، ۳۱_۳۳ .

بندهای ۳۵_۳۷ از اضافات قدیم زرتشتی هستند و بندهای ۱ (به جز واژه تم و تم چیت یَزْمَید) ، ۲_۵ ، ۶ ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۶ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۳۸_۵۸ از اضافات جدید میباشند.

بخش دوم (کرده دوم)

۷ هوشنگ پیشدادی او را بستود بر فراز ستیغ کوه البرز پیوسته با فلز؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

(برسم) نام شاخه‌های تازه چیده شده انار یا مورد یا هوم یا گز و درختان دیگر است که در آیین‌ها در دست می‌گرفته و یا بر روی میز می‌گسترانیده‌اند.

۸ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که من دو سوم دیوان «مزندری» و پیروان دروغ در «ورنه» را بر افکنم.

۹ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. هوشنگ پیشدادی کامیاب شد. می‌ستاییم آندروای پاک را، می‌ستاییم آندروای زبردست را.

بخش سوم

۱۱ تهمورث زیناوند او را بستود؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

تهمورث (که در شاهنامه تهمورث دیوبند خوانده میشود) پسر ویونگهان و برادر جمشید میباشد که هر دو از نوادگان هوشنگ هستند.

۱۲ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که من بر همه دیوان و مردمان و پریان چیره آیم. که من اهریمن را به پیکر اسبی در آورم و به سی سال، او را به هر دو کرانه این زمین بتازانم.

برخی عقیده دارند سوار شدن تهمورث به مدت سی سال بر اهریمن و سواری گرفتن از او دوره‌ای از زندگی آریاییهاست که در آن اسب اهلی شده و در خدمت مردمان در آمد.

۱۳ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. تهمورث زیناوند کامیاب شد. می‌ستاییم آندروای پاک را، می‌ستاییم آندروای زبردست را.

بخش چهارم

۱۵ جمشید خوب‌رَمه او را بستود بر فراز «هگر» فرازند و سراسر درخشان و زرین؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

۱۶ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که من در میان زاده‌شدگان، فرهمندترین شوم؛ در میان مردمان، همچو خورشید باشم؛ که به هنگام شهریاری، من چارپایان و مردمان را نیستی‌ناپذیر کنم؛ آبها و گیاهان را خشک‌نشدنی کنم و خوراک‌هایی خورند که هیچگاه کاستی نپذیرد.

۱۷ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. جمشید کامیاب شد. می‌ستاییم آندروای پاک را، می‌ستاییم آندروای زبردست را.

بخش پنجم

۱۹ آژی‌دهاک سه پوزه او را بستود در «کویرینته» (جایی ناشناخته) سخت راه؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

۲۰ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که من همه هفت کشور را از مردمان تهی کنم.

۲۱ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید.

بخش ششم

۲۳ فریدون پسر خاندان آبتین از تبار توانا، او را بستود در سرزمین چهارگوشه ورثه؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

۲۴ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که من بر «آژی دهاک» سه پوزه سه کله شش چشم دارنده هزار دستان چیره آم؛ به این دیو بسیار نیرومند دروغ، این پلید و فریفتار جهان، بر این نیرومندترین دروغی که اهریمن در برابر جهان خاکی آفرید تا جهان راستی را از گزند آن تباه کند. تا من بتوانم هر دو زن را از او باز پس گیرم؛ هر دو را «شهرناز» و «ارنواز» را؛ آنان که شایسته پیوسته داشتن تبار و نیکوترین جهانند.

۲۵ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. فریدون کامیاب شد. می‌ستاییم آندروای پاک را، می‌ستاییم آندروای زبردست را.

بخش هفتم

۲۷ گرشاسپ دلیر او را بستود در آبشار «گوذه» بر رود «رنگها»ی آفریده مزدا؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

رود «رنگها» یا به گمانی، رود «سیر دریا» (سیحون) از آبشارهای بسیاری در مسیر طولانی خود برخوردار است که یکی از آنها که جای آن نامعلوم است، آبشار «گوذه» می‌باشد.

رود رنگها (ارنگ) در اسطوره "یوشت فریان" محل زندگی خاندان فریان است و شهری که آنها در آن زندگی میکنند در کنار این رود میباشد.

۲۸ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که من برادرم «اورواخشیه» را بخواهم و «هیتاسپه» را بکشم و او را با گردونه خوی در کشم. همچنین با «آستی گفیه» سرور، همچنین با «آئوو گفیه» بزرگ، همچنین با «گندروه» که در آب بسر می‌برد.

«اورواخشیه» نام برادر گرشاسپ است که به دست هیتاسپ کشته شد. «آستی گفیه» یا «آشتی گفیه» همراه با «آئوو گفیه» از هموردان گرشاسپ به شمار می‌رفته‌اند. صفت‌هایی که برای این دو به کار بسته شده است نشان می‌دهد که ایرانیان حتی دشمنان خود را نیز با تعبیر نیک یاد می‌کردند.

۲۹ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. گرشاسپ کامیاب شد. می‌ستاییم آندروای پاک را، می‌ستاییم آندروای زبردست را.

بخش هشتم

۳۱ «آئوروساره» بزرگ او را بستود در جنگل سپید، در برابر جنگل سپید، در میانه جنگل سپید؛ بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، به نزد برسم گسترده، با دستان گشاده.

آگاهی بیشتری از «آئوروساره» و همچنین جایگاه جنگل سپید در دست نیست.

۳۲ و از او درخواست کرد که ای «آندروای» زبردست، مرا این کامیابی فراز ده که آن پهلوان سرزمین‌های ایرانی، کیخسرو پادار کننده کشور، ما را نکشد، که خود را از کیخسرو برهانم. کیخسرو در همه جنگل‌های ایرانیان او را فرو افکند.

در اینجا نیز مانند بندهای ۴۱ و ۴۳ آرْت پشت، کیخسرو با صفتی بسیار شایسته نامبردار شده است که در سراسر اوستای کهن به هیچکس دیگری اطلاق نشده است.

۳۳ آندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. کیخسرو کامیاب شد. می‌ستاییم آندروای پاک را، می‌ستاییم آندروای زبردست را.

۳۷ اندروای زبردست او را چنین کامیابی بخشید. گرشاسپ کامیاب شد. می‌ستاییم اندروای پاک را، می‌ستاییم
اندروای زبردست را.

هوم یشت

سرودهای سپندترین گیاه ایرانی

ای هوم! ستایش بر ابرها و باران، رویاننده اندام تو بر ستیغ کوه‌ها.
ستایش بر ستیغ کوهی که تو بر آن می‌روی.
ستایش بر زمین بهره‌ور و پهناور، آن بخشنده در بر گیرنده تو.
ستایش بر سرزمینی که تو در آن رویانی،
ای هوم! رویان باش بر فراز کوه‌ها، بالنده باش در همه جا.

پیش‌گفتار

هوم یشت در درون یسناها جای داده شده است و از یسنای ۹ تا ۱۱ را در بر می‌گیرد، هر چند که یشت بیستم اوستا نیز با نام هوم یشت نامیده می‌شود، اما تنها چند بند هوم یشت اصلی را در بر دارد. این یشت در بزرگداشت و ستایش گیاه همیشه سرسبز «هوم» که در اوستا با نام «هئومه» (در سانسکریت «سنومه») آمده، سروده شده است.

هوم یشت در ۳ هات «یسنا» و ۷۱ بند جای داده شده است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱، ۲، ۱۲ تا ۱۵، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹ تا ۳۲ از یسنای نهم؛ ۱، ۲، ۵ تا ۱۰، ۱۲ تا ۱۶، ۱۸، ۱۹ از یسنای دهم؛ و به احتمال همه هجده بند یسنای یازدهم.

«هوم» درختچه‌ایست همیشه سرسبز که در باورهای ایرانی به عنوان سرور و رد گیاهان شناخته می‌شده و از افشره آن نوشیدنی‌ای فراهم می‌ساختند «هوم» را در ناحیه‌های مختلف با نام‌های گوناگونی می‌شناسند: «ریش بز»، «ارمک»، «گئنگ» (در دشت جوین خراسان)، «آلته»، «مادرخ» (در بدخشان افغانستان)، «خوم» (در ناحیه پنجگت تاجیکستان) و «شرپه» (در بالا آب زرافشان و یغناپ).

اهمیت و جایگاه هوم به چند ویژگی آن بستگی داشته است: هوم تنها در کوهستان‌ها و به ویژه در صخره‌های سنگی و بر فراز آنها و بطور خودرو می‌روید و می‌دانیم که کوه خود واسطه میان جهان خاکی و جهان مینوی یا سرای مردمان و سرای ایزدان و اهورامزدا است، به ویژه که برگ‌ها و ساقه‌های هوم همواره سر به آسمان کشیده هستند؛ «هوم» حتی در دل برف سرسبز باقی می‌ماند و در اوایل پاییز میوه‌های سرخ کوچک می‌دهد و هنگامی که برخی شاخه‌ها یا برگ‌های آن خشک می‌شود به رنگ زرین زیبایی نمودار می‌شود که اشاره به «هوم زرین» از همان گرفته شده است؛ «هوم» علیرغم سرسبزی و آبدار بودن، به راحتی در شعله‌های آتش می‌سوزد و موجب بر انگختگی و بر افروختگی شعله‌های آتش می‌شود؛ «هوم» از خانواده «اقدرا» و دارنده ماده «اقدین» و در نتیجه افشره آن به عنوان یک گیاه دارویی خاصیت تسکینی و آرامش‌بخشی دارد؛ در باورهای عامه افشره هوم را موجب افزایش توان فرزندآوری در زنان نازا و همچنین موجب فزاینده‌گی هوش و روان می‌دانند. کارکردهای هوم بیشتر از آن است که در اینجا بهمه آن اشاره شود.

«هوم» بجز نام گیاه، نام ایزد نگاهبان این گیاه نیز به حساب می‌آید. در شاهنامه از مردی به نام «هوم» نیز سخن رفته است که در کوهستان زندگی می‌کند و در گرفتن افراسیاب به کیخسرو یاری می‌رساند؛ این نام نیز بی‌گمان اشاره به گیاه هوم است که در طول زمان دچار تغییرات شده است.

به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که «زنگ آتشکده» و «ناقوس کلیسا» هر دو از هاون و دسته هاونی که «هوم» را در آن می‌کوبیده‌اند و بعدها به شکل آیینی در نیایش‌ها در آمده بوده است، اقتباس شده است.

یسنای نهم

۳ ای هوم! در میان مردمان این جهان خاکی، چه کسی برای نخستین بار از تو افشردای بر گرفت؟ به او چه بهره‌ای داده شد و کدامین کامیابی به او فراز رسید؟

۴ پس آنگاه آن هوم پیرو راستی و آن دور کننده مرگ گفت: در میان مردمان این جهان خاکی، برای نخستین بار «ویونگهان» از من افشردای بر گرفت و به او این بهره داده شد و این کامیابی فراز رسید که برای او پسری زاده شد: جمشید خوب‌رَمه، آن فروغمندترین آفریدگان، آن خورشید چهره، او که به هنگام شهریاری‌اش، جانوران و مردمان را همیشه نمردنی، آب‌ها و گیاهان را خشک نشونده و خوراکی‌ها را کاستی ناپذیر کرد.

۵ به هنگام شهریاری جم دلاور، نه سرما بود و نه گرما، نه پیری بود و نه مرگ، و نه رشک آفریده دیو. هم پدر و هم پسر، هر یک به مانند پانزده ساله‌ای به دیده می‌آمدند. در آن هنگام شهریاری جم خوب‌رَمه، آن پسر ویونگهان.

۶ ای هوم! در میان مردمان این جهان خاکی، چه کسی برای دیگر بار از تو افشردای بر گرفت؟ به او چه بهره‌ای داده شد و کدامین کامیابی به او فراز رسید؟

۷ پس آنگاه آن هوم پیرو راستی و آن دور کننده مرگ گفت: در میان مردمان این جهان خاکی، برای دومین بار «آبتین» از من افشردای بر گرفت و به او این بهره داده شد و این کامیابی فراز رسید که برای او پسری زاده شد: فریدون از خاندان توانا.

۸ او که بر آژی‌دهاک چیره شد؛ بر آن سه پوزه سه کله شش چشم، بر آن دارنده هزار گونه چالاک، بر آن دیو بسیار نیرومند دروغ، بر آن پیرو دروغ تباه‌کننده جهان، بر آن نیرومندترین دروغی که اهریمن برای تباهی جهان راستی و به پلیدی در این جهان خاکی بیافرید.

۹ ای هوم! در میان مردمان این جهان خاکی، چه کسی برای سومین بار از تو افشردای بر گرفت؟ به او چه بهره‌ای داده شد و کدامین کامیابی به او فراز رسید؟

۱۰ پس آنگاه آن هوم پیرو راستی و آن دور کننده مرگ گفت: در میان مردمان این جهان خاکی، برای سومین بار «اثرت» تواناترین تبار سام، از من افشردای بر گرفت و به او این بهره داده شد و این کامیابی فراز رسید که برای او دو پسر زاده شد: «اورواخشیه» و «گرشاسپ»؛ آن یک، دآوری گذارنده داد (آیین و قانون)، و دومی، جوانی خوش‌کردار، بلندگسو و گرزدار.

«اثرت» یا در متن اوستایی «ثریته» نام پدر گرشاسپ است.

به گمان برخی محققان واژه اوستایی «گَسو» نه به معنای بلندگسو، بلکه به معنای دارنده گیسوان چین‌دار یا گیسوان بافته شده و یا گیسوان مجعد است.

۱۱ او که ازدهای شاخ‌دار را بکشت؛ ازدهایی که اسپان را فرو می‌خورد؛ مردمان را فرو می‌خورد؛ آن زهرآلود زرد رنگ را، که زهر زردش به بلندی یک «آرش» پاشیده می‌شد.

عبارت «زهرآلود زردرنگ» و پاشیده شدن زهر به بلندی یک «آرش» همگی در توصیف آتشفشان «تفتان» و گازها و مواد مذاب متصاعد از آن است. «آرش» واحدی برای اندازه‌گیری طول است که مقدار آن دانسته نشده است.

گرشاسپ به هنگام نیمروز بر پشتش و در دیگی فلزی، خوراک می‌پخت. آن زیانکار از گرما تفتت و خوی‌ریزان شد و از زیر دیگ در جست و آب جوشان را فرو پاشاند. گرشاسپ نریمان را هراس بر گرفت و خود را به کنار کشید.

۱۶ درود به هوم! هوم نیک، هوم خوب آفریده شده، هوم درست آفریده شده، آن نیک درمانگر، آن سر بر کشیده، نیک‌کردار و پیروزگر. زرینی با شاخه‌های نرم که افشرداش بهترین و شادمانی‌بخش‌ترین نوشیدنی‌ها برای روان است.

۱۷ ای زرین! فرا می‌خوانم سر زندگی ترا، فرا می‌خوانم توانمندی، درمانگری، فرازندگی، بالندگی، توانایی تن و همه گونه اندیشه‌ورزی ترا. فرا می‌خوانم ترا تا به مانند شهریاری کامیاب شده و فرو کوبیده یورشگران و چیره شده بر دروغ، به میان آفریده شده‌ها آیم.

۱۸ فرا می‌خوانم ترا تا یورش همه بدخواهان را فرو کویم؛ دیوان و مردمان را، جادوان و پریان را، ستمگران و گوی‌ها و گرین‌ها را، «آشموغان» دو پا و گرگ‌های چار پا را، و سپاه فریبگر و «پهن‌پیشانی» دشمن تاخت آورنده را (۹).

«آشموغ» (در ادبیات فارسی «آسموغ») نام دیو سخن‌چینی، فتنه‌انگیزی، دروغ و اختلاف‌افکنی میان دو کس است.

۱۹ ای هوم دور کننده مرگ، این نخستین دهش را خواهانم از تو: زندگی بهترین پیروان راستی را، فروغ آرامش‌بخش را. ای هوم دور کننده مرگ، این دومین را خواهانم از تو: تندرستی را. ای هوم دور کننده مرگ، این سومین را خواهانم از تو: دور زیوی نیروی زندگانی را.

۲۰ ای هوم دور کننده مرگ، این چهارمین را خواهانم از تو: مرا کامیاب و دلیر و شادمان، بر این زمین در آور تا یورش را در هم کویم و دروغ را فرو شکتم. ای هوم دور کننده مرگ، این پنجمین را خواهانم از تو: مرا پیروزمند و فرو کوبنده در رزم، بر این زمین در آور تا یورش را در هم کویم و دروغ را فرو شکتم.

۲۱ ای هوم دور کننده مرگ، پشستر ما را از بوی دزد و پیشتر ما را از بوی راهزن و پیشتر ما را از بوی گرگ آگاه کن، پی از آنکه کس دیگری بوی برد، ما پی از همه بوی بریم.

۲۲ هوم دلاوران تازنده اسب در پیکارها را نیرو و توانایی فرا می‌بخشد. هوم به زنان باردادار پسرانی نام‌آور و فرزندان پیرو راستی فرا می‌بخشد. هوم به آنانی که به دلخواه خود به آموختن «نسک» می‌پردازند، فرزاندگی و خردمندی فرا می‌بخشد.

این بند نشان میدهد ایرانیها همواره آموختن دانش را کاری بسیار نیکو و کسی که به سوي یادگیری دانش گام مینهاد در مقامي بسیار برتر از دیگران مینداشتند. این میتوان یکی از کهنترین اسناد مربوط به وجود مکانهایی برای آموزش دانش و خرد در بین ایرانیان باشد.

۲۳ هوم آنانی را که دیرگاه‌یست دوشیزه مانده‌اند، اگر از آن خردمند بخواهند، آنان را دامادی خوش‌پیمان فرا می‌بخشد.

از این بند بر میآید که ازدواج و پیمان زناشویی از دیرباز در میان ایرانیان کاری پسندیده و نکو بوده.

۲۵ ای هوم! چه خوش است که به نیروی خود، شهریارای کامیاب شده هستی. چه خوش است که بسیار سخنان درست‌گفته می‌دانی. چه خوش است که برای سخنان درست‌گفته، بی‌نیاز از پرسیدن هستی.

۲۸ ما را از آسیب ستمگران رهایی ده، منش جنگ‌خواهان را از ما دور ساز، آسیبرسانان به این خانه، به این روستا، به این شهر و به این کشور را پریشان کن؛ بگیر توان پاهای او را، بگیر شنوایی گوش‌های او را و منش او را.

و این نیز سندی کهن که نشان میدهد ایرانیهای باستان بر خلاف اقوام سامی نژاد چون آشور و بابل، مخالف جنگ و ستیز و دوستدار آرامش بوده‌اند

یسنای دهم

۳ ای هوم! ستای بر ابرها و باران، رویاننده اندام تو بر ستیغ کوه‌ها. ستای بر ستیغ کوهی که تو بر آن می‌روی.

۴ ای هوم پاک! ستای بر زمین بهره‌ور و پهناور، آن بخشنده در بر گیرنده تو. ستای بر سرزمینی که تو در آن رویانی، همچو سرور خوشبو گیاهان و همچو نیک گیاهان مزدا. ای هوم! رویان باش بر فراز کوه‌ها، بالنده باش در همه جا. تویی خاستگاه راستی.

۱۱ پرنده‌ای پاک و کاردان، تو را به هر سو می‌پراکند، بر ستیغ‌های «اوپائیری سننه»، بر فراز «سئئرو ساره»، بر گردنه «کوسرو پته»، بر پرتگاه «ویش پسن» و بر کوه «سپیته گنونه».

اوپائیری سننه، به معنای «فرا تر از پرواز سیمرغ» و احتمالاً نام کوه‌های «هندوگش» در افغانستان امروزی.

سنترو ساره، به معنای «سر به ستاره کشیده»، جای این کوه دانسته نیست.

سپینه گئونه، احتمالاً همان «سفید کوه» در جنوب «هری‌رود» در افغانستان امروزی. جایگاه دو کوه دیگر نامشخص است.

۱۷ می‌ستایم همه هوم‌ها را؛ آنها را که رویانند بر فراز کوه‌ها؛ آنها را که رویانند در دره‌ها و در لب رودها؛ آن هوم‌ها که در بند و در گتجه زنانند. فرو می‌ریزمت از ساغری سیمین به ساغری زرین، نمی‌ریزمت بر زمین، چرا که تویی ارجمند و شکوهمند.

۲۰ توانایی باد بر جهان، درود بر جهان؛ بادا آکنده از گفتار آرام، جهان را؛ بادا کامروایی بر جهان؛ بادا فراوانی بر جهان؛ بادا آبادانی بر جهان.

این بند به راستی یکی دیگر از آرمان‌ها و آرزوها و نیایش‌های زیبای ایرانیان را عرضه می‌دارد که در آن نه برای خود و خانواده خود و شهر خود و کشور خود، بلکه برای همه جهان و جهانیان دعا و آرزو شده است.

۲۱ می‌ستاییم هوم زرین شاخه را؛ می‌ستاییم هوم نوشیدنی فزاینده را؛ می‌ستاییم هوم دور کننده مرگ را؛ می‌ستاییم همه هوم‌ها را.